



رابینو در زمانی که در گیلان بود

## زندگی و زمانه رابینو

### فرشاد قربانپور<sup>۱</sup>

تاریخ ایران ما، تاریخی سر راست و دست نخورده نیست. ما با تاریخی مواجه هستیم که بسیار ناخالصی داشته و همچنین بسیاری نقاط تاریک، آن را دچار مشکل می کند. از سویی سرزمین ایران در موقعیت جغرافیایی ویژه ای قرار داشت. بر این بنیاد که، این سرزمین محل تلاقی اقوام و تمدنهای مختلفی بود. این ویژگی همیشه پیروزمندی ایرانیان را به دنبال نداشت بلکه گاهی هم آنان را دچار مصیبت و فقدان کرده است. این مساله سبب شد ویژگی های رفتاری ما ایرانیان نیز تغییر کند. هر چند که این تغییر همیشه منفی و یا به کلی مثبت نبود اما به هر حال وقتی محور بحث در این رابطه باشد که آیا ما تغییر کرده ایم یا خیر؟ پاسخ آن بدون شک بله خواهد بود. آری ما تغییر کرده ایم و به نوعی حتی برخی از منتقدین تاریخ و فرهنگ ایران بر این باورند که ما نه تنها دچار تغییر به معنای تغییرات کوچک و مقطعی شده ایم بلکه حتی تغییراتی اساسی کرده و اخلاق و رفتار ما نیز دچار دگرگونی شده است. از این جمله اند استدلال های دکتر جواد طباطبایی<sup>۲</sup>.

در دوره ای دانش و علم در محدوده ای قرار داشت که مرکزیت آن در شرق بود. ما هم در شرق بودیم و چه بسا در مرکز آن. البته این باور ماست و یا اینکه تاریخی که ما دوست داریم بخوانیم آن را می گوید. اما مساله این است که اگر بنا را بر این بگذاریم که بخواهیم علم و دانش در تمام جهان را بشکافیم و خطی از ابتدا رسم کرده و تا امروز بکشیم، باید پرسید که آیا این خط، خطی مستقیم از شرق به غرب خواهد بود؟ پاسخ آن قطعی نیست. اما به نظر من این خط مستقیم نیست. این خط زیگزاگی عجیب و غریب خواهد

1. farshad.ghorban@gmail.com

۲. طباطبایی، جواد- دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران- نشر نگاه معاصر- ۱۳۸۰

داشت. از آفریقا به آسیا، از آسیا به اروپا، از آفریقا به اروپا و... این خط ها بیش از این نیز خواهد بود و مدام نیز افزایش خواهد یافت. از این رو بی گمان پس از این مرحله بحث بر سر آن خواهد بود که چه ملت هایی بیش از همه برای پیشرفت بشریت کار کرده اند. در این رابطه هم می توان نظره‌های مختلفی صادر کرد. اما شووینیست ها باید بدانند که نه تنها ایرانیان بلکه چینی ها، هندی ها و یونانی ها و فرانسوی ها و انگلیسی ها و غیره هم برای پیشرفت جهان کار کرده اند و این منظومه ای جهانی است و متعلق به یک کشور و یک ملت نیست.

اما امروزه ما در یک چیز تردید نداریم و آن اینکه ما به مرور زمان عقب ماندیم. اما تاریخی درخشان داریم. چه کسانی این تاریخ را به ما نشان داده اند؟ بی شک سهم مستشرقین در شناختن این تاریخ به ما بسیار بیشتر از هر ایرانی دیگری بوده است. مستشرقین انگلیسی، روسی، فرانسوی و آلمانی در این زمینه بیش از همه سهم دارند. یکی از این افراد هم « یاسنت لویی رابینو بورگوماله »<sup>۱</sup> بود.

در این نوشتار قصد دارم به بررسی آنچه او انجام داده و زندگی او تا آنجایی که امکان دارد بپردازم. البته در این بین سر آن ندارم که بر این باور که همه مستشرقین و به ویژه همه انگلیسی ها دشمن و جاسوس بودند اندیشیده و بین موهومات گیر کرده و به تئوری بافی بپردازم، برعکس در پی آنم که به آنچه رابینو به عنوان یک جستجوگر انجام داد بپردازم.

رابینو در اصل از یک خانواده ایتالیایی<sup>۲</sup> بود. یعنی اجداد و پدرانش ریشه در خانواده های ایتالیایی داشتند اما او خود در ۲۷ ژوئیه ۱۸۷۷ میلادی، در شهر لیون فرانسه بدنیا آمد.<sup>۳</sup> البته گویا حسن تقی زاده از رجال نامدار ایران که در دوره ای بسیار طولانی و سرنوشت ساز در مرکز سیاست و تحولات ایران قرار داشت نوشت که یاسنت لویی رابینو در ایران به دنیا آمده است. این تاکید در مجله مردمشناسی شماره اول دوره سوم صورت گرفته که به کلی نادرست است.

چرا که اگر بر اساس سالهایی که پدر و خودش ماموریت هایی داشتند و به پیشبرد اموری مخصوص می پرداختند بپردازیم متوجه خواهیم شد که محل تولد رابینوی پسر در جایی لاقول خارج از ایران بود. چرا که پدر وی ژوزف رابینی، در زمان تولد او، کارگزار بانک لیون بود و بعدا به سمت مدیریت یکی از شعب آن بانک بنام « کردی لیونه » تعیین و به لندن رفت.<sup>۴</sup>

«ریشه خانوادگی رابینو از کورته میگیلا در شهر پیه مون است. در حدود اواخر قرن پانزدهم شاخه ای از این خانواده در بورگمال در آلبا مستقر بودند. در سال ۱۶۱۹ کلنل بارتولومئو قسمتی از تیول بورگمال را با عنوان سینیوری از دوک مانتو دریافت نمود. در سال ۱۸۳۰ حیوانی رابینو آخرین نماینده خانواده رابینوی

1. Hyacinth Louis rabino di borgomale

۲. مشیری، محمد\* - مقاله لویی رابینو ایران دوست ایران شناس - مجله گوهر - شهریور ۱۳۵۲ - شماره ۸ برگ

۷۰۹ (\*) محمد مشیری از محققان و سکه شناسان معتبر

۳. مشیری، محمد - همان - به نقل از مجله اسلام چاپ پاریس سال ۱۹۱۵ میلادی.

۴. مشیری، محمد - همان.

بورگمال به قصد اقامت در انگلستان ایتالیا را ترک کرد و هم در آنجا بود که م ج رابینو مولف تحقیقات و بررسی‌هایی در زمینه کسورهای مصر و ایران در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد.<sup>۱</sup> او سپس به ماموریت‌هایی در آفریقا رفت از این رو بود که مدتی از زندگی رابینوی کوچک پس از تولد در مصر و در میان عرب زبان‌ها گذشت. چرا که در سال ۱۸۸۱ پدرش به سمت کفالت شعبه بانک «کردی ایونه» در اسکندریه منصوب شد و به همین منظور به مصر رفت و پس چند سالی در سال ۱۸۸۸ به مدیریت شعبه قاهره همان بانک منصوب و مشغول خدمت شد. کوشش او برای گسترده کردن فعالیت بانک و نیز ایجاد ثروت و اعتبار بیشتر برای او رشد و اعتبار به همراه داشت چرا که در سال ۱۸۸۹ میلادی برای تأسیس بانک شاهنشاهی - ایران به تهران آمد و در واقع مسوول تأسیس بانک شاهنشاهی در ایران شد<sup>۲</sup> و پسرش هل. رابینو کوچک چند سال پس از وی به ایران آمد.

اینکه چه عاملی سبب شد تا پدر رابینو یا همان ژوزف رابینو را مامور تأسیس بانک شاهنشاهی در ایران کنند هنوز مشخص نیست. اما نکته اینجاست که بسیاری از مورخین آثار رابینو (منظور رابینوی کنسول انگلیس در گیلان است) از کتابی یاد می‌کنند با عنوان «اقدامات اصلاحی در ایران» یا «کوششی برای تحول در ایران» و یا «تنظیمات حسنه». این سه عنوان برای یک کتاب است. جعفر خمami زاده هم این کتاب را از جمله آثاری می‌داند که هل رابینو نوشته است.<sup>۳</sup> اما نگاهی به تاریخ نوشتن این اثر مشخص می‌کند که هل رابینو در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بود. این کتاب در سال ۱۸۷۵ نوشته شد حال آنکه هل رابینو در سال ۱۸۷۷ به دنیا آمد. اکنون سوالی پیش می‌آید. اینکه پس نویسنده این کتاب کدام رابینو است؟ بی شک نویسنده آن رابینوی پدر یا همان ژوزف رابینو است و توجیه انتصاب او به عنوان موسس بانک شاهنشاهی ایران هم از همینجا برمی‌خیزد.

به هر حال رابینوی پسر در سال ۱۸۹۵ به ایران آمد.<sup>۴</sup> برای مدتی منشی پدرش شد. بنابراین از همان ابتدا کم کم در کارهای پدر، در امور بانکی، به وی کمک می‌کرد و سپس به تنهایی اداره راه شوسه تهران - قم که امتیاز آن نیز به بانک شاهنشاهی واگذار شده بود، به او محول شد. این مأموریت و مسافرت‌های وی تا کاشان و سلطان‌آباد (اراک امروزی) سبب شد که اطلاعاتی از آن نقاط بدست آورد. البته محل اقامت دائمی او تهران بود و حدود ۶ سال در تهران سکونت داشت.<sup>۵</sup> اما در سال ۱۹۰۰، مدت شش ماه، در شهر مشهد اقامت گزید و از راه قوچان - عشق‌آباد و روسیه به اروپا بازگشت و از طرف بانک

۱. رابینو - مقدمه کتاب مشروطه گیلان - به کوشش محمد روشن - نشر طاعتی - ۱۳۶۸

۲. کریستین برومبِرژ - اطلاعاتی که نگارنده طی مکاتبه‌هایی از او دریافت کرده ام.

۳. خمami زاده، جعفر - روزنامه‌های ایران - انتشارات اطلاعات - مقدمه.

۴. زمان دقیق آمدن رابینوی پسر به ایران سال ۱۸۹۵ میلادی است که این تاریخ از نوشته خود او در مجله روزگار نو چاپ لندن - جلد سوم - شماره ۴ گرفته شده است.

۵. رابینو - مشروطه گیلان - به تصحیح محمد روشن - نشر طاعتی - ۱۳۶۸

۶. همان - مجله روزگارنو.

شاهنشاهی مأمور تشکیل شعبه آن بانک در کرمانشاه شد. در طول مسافرت خود شهرهای ساوه و همدان را سیاحت کرده و ضمن مأموریتش قصر شیرین را مکرر دید و شهرستانهای لرستان و کردستان را سیاحت کرد و سپس به سمت وکالت قونسولی انگلستان در کرمانشاه و پس از آن بعنوان ویس قونسول و قونسول موقتی منصوب شد.

اقامت او در کرمانشاه به درازا نکشید. در واقع در این زمان جهان شاهد تغییراتی بود. از سویی انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه که بدنال شکست ارتش تزاری از ژاپن ایجاد شده بود پایه های تزارها را نه تنها در روسیه بلکه در ایران نیز لرزانیده بود. بانک استقراضی روس هم که رقیبی برای بانک شاهنشاهی انگلیس بود در پی تحولات سیاسی روسیه خود را در وضعیتی بحرانی و خطرناک حس میکرد و از همین رو فعالیت چشمگیری از خود نشان نمی داد. شاید به همین دلیل بود که انگلیسی ها موقعیت را برای تاسیس بانک شاهنشاهی در حیاط خلوت روسیه مناسب دیدند. حیاط خلوت روسیه کجا بود؟ بی شک گیلان و مازندران، دو ایالت حاصلخیز ایران همیشه طمع روسها را تحت تاثیر قرار می داد. آنها همیشه در این ایالت نیروهایی از جمله جاسوس و وابسته نظامی داشتند به جز اینکه از اساس بندر انزلی برای آنها حکم یک ساخلوی نظامی داشت و این نه بر اساس روابطی مستند و توافقی بلکه با زور و فشار صورت می گرفت.

شاید به همین دلیل بود که چند ماه بعد از انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه که البته به شکست انقلابیون و معترضین انجامید اما از طرفی پایه های تزارها را سست کرد، انگلیسی ها تصمیم به گسترده کردن دامنه نفوذ خود در ایران کردند. بر این اساس تاسیس شعبه بانک شاهنشاهی در رشت، مرکز ایالت گیلان در اولویت قرار گرفت.

کسی باید برای این کار انتخاب می شد که تبحر و روابط عمومی لازم را می داشت و همچنین در اداره مرکزی بانک شاهنشاهی در تهران همه از او پشتیبانی می کردند. در این میان قرعه به نام هل رایینو افتاد. او هم از تجربه کافی برخوردار بود و هم اینکه پدرش در تهران می توانست به خوبی به او کمک کند. از این رو هل رایینو از ۳۱ اکتبر ۱۹۰۶ برابر با ۱۳۲۴ هجری قمری به سمت ریاست بانک شاهنشاهی رشت انتخاب شد. اما حضور او در این مسوولیت طولانی نشد بلکه کارش گسترده تر شده و به امور دیگری پرداخت. به این صورت که از ۱۷ آوریل ۱۹۰۷ به سمت رسمی نایب کنسول و سپس کنسول انگلیس در گیلان منصوب شد.<sup>۱</sup>

مدت اقامت هل رایینو در گیلان در حدود ۶ سال طول کشید اما او روی هم رفته حدود ۱۷ سال در ایران ماند. از این مدت ۵ سال در تهران و ۶ سال در گیلان و بقیه را بطور پراکنده در دیگر جاهای دیگر ایران از جمله کرمانشاه، مشهد، قم و... سپری کرد.

او سالها بعد از حضور خود در گیلان، یادداشتی درباره حضور خود در گیلان نوشت. البته نوشته او بیشتر اشاره به آثار مکتوبی دارد که نوشته است. اما به هر حال شرح حال جالب و دست اولی است که به قلم

۱. مشیری، محمد-همان.

خود او نوشته شد. مقاله رابینو درباره خودش در مجله روزگار نو چاپ لندن، شماره ۴ سال سوم درج شد. اما آنچه در زیر می آید را ما از سالنامه دنیا<sup>۱</sup> استخراج کرده ایم که عین همان مقاله است که در سال نهم دنیا درج شده بود.

## چگونگی گذشتن اوقات فراغتم در ایران یا پیشنهادی چند به جوانان ایالات ایرانی سواحل بحر خزر

«من که عاشق ایران و دوست مخلص ایرانیانم در این مقاله شرح گذراندن اوقات فراغت خویش را در ایران می‌نگارم و مقصودم از این کار خودستائی نیست بلکه میخواهم جوانان ایرانی را بر آن دارم که دنباله تحقیقات و مطالعات مرا بگیرند و آنها را کامل کنند. زیرا هنگامی که من در ایران به تحقیق و مطالعه می‌پرداختم معلوماتم در باب زبان فارسی و کشور ایران و اخلاق و آداب ایرانیان محدود بود. در سال ۱۸۹۵ میلادی وارد ایران شدم، پنج سال در پایتخت و شش ماه در مشهد زندگی کردم، چون به الفبای عربی آشنا بودم فارسی آموختن را دشوار نیافتم. زبان عربی را در ایام کودکی در مصر یاد گرفته بودم و دانستن آن مرا مدد کرد. در تهران به جمع آوری تمبر و قطعه خط و نقاشی و سکه مشغول شدم. با ذره‌بین در بعضی از تمبرهای قدیم آثار جعل مشاهده کردم و چون دیدم که یکی از تجارخانه‌های معروف عالم این قبیل تمبرهای مجعول را میفروشد و ضامن اصلی بودن آنها میگردد از جمع کردن چشم پوشیدم. نوشته‌هایی را که گرد می‌آوردم مرکب بود از نامه و قباله و فرمان و صورت محاسبه به حساب سیاق و قطعه خط خوش و شعر و این اوراق را در چهار پنج طومار کنار هم جا دادم و با مطالعه آنها به خواندن انواع خطوط وقوف یافتم. تصویرهایی که جمع میکردم رنگی و کار هنرمندان جدید بود و همه طبقات وزرا، درباریان، مستوفیان، سربازان، شاطران، تاجران، صرافان، کارگران و گدایان را شامل می‌شد. فرمانهای پر نقش و نگار دعوت نامه‌ها و آیات قرآن و قطعه‌های خط خوش و تبریک نامه‌ها را نیز به این مجموعه ملحق ساختم. جمع‌آوری مسکوکات را به سکه‌های ایرانی محدود کردم، اما مسکوکات یونانی و رومی بسیار هم بدست آوردم. از ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۰ برای بانک شاهنشاهی ایران بیش از دو هزار مسکوک جمع آوردم که از زمان داریوش تا عهد سلطنت مظفرالدین شاه را فرا میگرفت و بعضی از آنها در هیچ جای دیگر نظیر نداشت و برای مسکوکات دوره ۱۵۰۱-۱۹۰۰ میلادی فهرستی موافق اصول فهرست (رجینا لداس تی یورت پول) نوشتم و لیکن در سال ۱۹۳۸ که در باب این مجموعه مسکوکات تحقیق کردم کسی را از آن با خبر ندیدم. مسکوکاتی را که بعد بدست آوردم به موزه بریتانیا هدیه کردم تا هر کس که به فن سکه‌شناسی آشناست به آنها راه داشته باشد. در مسکوکات دوره‌ای که به سلطنت شاه اسماعیل شروع و به ایام کنونی منتهی میگردد تخصص یافتم و وضع و ترتیب نقود را، بر اثر تحقیق، روشن ساختم. مسکوکات مربوط به دوره مذکور را که در موزه بریتانیا و کتابخانه ملی پاریس و موزه «فیلز ویلیام» واقع در کمبریج و «کرایست کالج» در آکسفورد

۱. سالنامه دنیا- شماره سال نهم- به تاریخ ۱۳۳۲- برگ ۲۱۳.

و در مجموعه‌های شخصی متعلق به آقای ثبرن مقیم لندن و زیگلر مقیم منچستر و سر رابرت برن مقیم آکسفورد موجود می‌باشد، همه را یکایک به ترازو سنجیدم و از موزه «آرمیتاژ» واقع در لنینگراد و انجمن آمریکائی مسکوکات نیز معلومات گرانبها به دست آوردم و مخصوصا به برلین رفتم تا مجموعه مسکوکات موزه فردریک راهم ببینم. باری چهل و هفت سال به جمع آوری اطلاعات در این باب مشغول بودم. بعضی از آنها را به چاپ رسانده‌ام اما همه را در رساله‌ای خاص این موضوع گنجانده‌ام و امیدوارم که بعد از این جنک آنرا بنام «مسکوکات و نشانها و مهرهای پادشاهان ایران» انتشار دهم. فهرست کتبی که در این خصوص نوشته شده در مقدمه رساله درج است. در کرمانشاه مسکوکات طلایی بسیاری دیدم که در موقع تعمیر حمامی در نهبوند کشف گردیده و تصویر(تی‌توس)<sup>۱</sup> و (هادریان)<sup>۲</sup> بر آنها نقش بود و شاید این نقود قسمتی از خراجی بوده است که امپراطوران رومی به یکی از پادشاهان ساسانی پرداخته‌اند. سرمایه کافی برای خرید این مسکوکات نداشتیم و تقریبا همه آنها را ذوب کردند. در تهران چهل سکه از عهد یکی از پادشاهان اشکانی که اسمش نامعلوم و سی و اند سکه شاه صفی ثانی، ضرب تبریز و ایروان و چندین سکه شاه عباس، ضرب تفلیس، بدست آوردم. در شهر رشت شنیدم که در کوهستان اشکور<sup>۳</sup>، در ناحیه پیروند،

۱. تیتوس فلاویوس سابینوس و سپاسیانوس (Titus Flavius Sabinus Vespasianus) متولد ۳۰ دسامبر ۳۹ میلادی. امپراتور روم بود. از مهمترین دستاوردهای نظامی وی قبل از رسیدن به مقام امپراتوری، شکست دادن شورشیان یهودی و بازگرداندن آرامش و اقتدار روم در سرزمینی بود که امروزه فلسطین نامیده می‌شود. به پاس این پیروزی طاق تیتوس را در شهر رم به افتخار وی ساختند که تا به امروز نیز پابرجاست. تیتوس در ۱۳ سپتامبر ۸۱ میلادی درگذشت.

۲. هادریان در سده دوم میلادی امپراتور روم بود و بخشی از انگلستان نیز از محدوده قلمرو وی محسوب می‌شد. از دستور داد تا دیواری دفاعی در مقابله با اقوام مهاجم بسازند. دیوار هادریان در قسمت مرکزی انگلستان هنوز باقی است.

۳. اشکور یا اشکورات به مناطقی مسکونی در کوهستانهای شمال ایران در املش - رحیم‌آباد - واجارگاه - چابکسر - رامسر گفته می‌شود. دیلم در قدیم به سرزمینهای شمالی ایران از گرگان تا ابتدای آذربایجان و از طرفی به قومس (دامغان) و ری ختم می‌شد. در گذر تاریخ به دو بخش کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم گردید، قوم اشکور که بعدها دیلمیان نامیده شدند به دو قوم گیل و دیلم تقسیم گردید. آثار زیادی از اسطوره‌ها و قلعه‌ها در اشکور بجا مانده است که نشانه‌هایی از تاریخ کهن این مرز و بوم می‌باشد. مانند بخش اشکبوس و کاموس کشانی از پهلوانان نامی ایران که در شاهنامه فردوسی بدان اشاره می‌نماید از شهر قدیمی کشان در روستای کلکامیس کنونی بوده و شهر درویشان در کنار کشان زادگاه منصوب به این دو پهلوان نامی ایران است. آثار قلعه کاموس بوسیله قبرگیران تقریبا از بین رفته و پیتر ولی فرانسوی چند دهه قبل از آن دیدن کرده است و می‌نویسد جز آثار سفالهای رنگی در آن پیدا نکردم چون قبل از من حفاریهای زیادی در آن بعمل آمده بود. آثار لوله کشی بوسیله پوشینه‌های سفالی در شهر کشان دیده میشود. اکنون به غلط روستاییان آن را به کیکاووس نسبت میدهند (که درست نیست). اسطوره دیگری در باره حکومت پادشاهی بنام لیون در روستای باستانی لیما اشکور علیا دارد و نیز وجود قلعه فریدون در این سرزمین نیز اسطوره‌ها و داستانهای بسیار کهن و بطور کلی فرهنگ غنی سرزمین اشکور حکایت می‌کند. البته به جز این اکنون روستایی بنام اشکور در ده کیلومتری شرق شهرستان شهر بابک در استان کرمان وجود دارد که البته منظور رابینو روستای اشکور گیلان است. مردمان روستای اشکور شهر بابک اسماعیلیه یا همان پیروان حسن صباح



دقیقه‌ای کشف شده است، با شتاب تمام، بر اسب سوار شدم و دو روز راه پیمودم ولی چون به مقصود رسیدم گفتند که زرگری کلیمی، مسکوکات طلا را به وزن نقره و مسکوکات نقره را به وزن مس، از اهل ده خریده و همه را آب کرده است و کدخدا دوازده سکه نقره، ضرب لاهیجان و نشست نشا<sup>۱</sup> و کرجیان و گلیجان تیماجان، بمن داد که بر آنها نام شاه اسماعیل نقش بود. در اوایل سال ۱۹۰۲ که به ریاست شعبه بانک کرمانشاه منصوب شدم، دوستی از من خواست که در باب سفر خود یادداشت‌هایی فراهم آورم. این خواهش مرا بر آن داشت که در اوضاع جغرافیائی و طوایف و قبایل مختلف تحقیق کنم. سفرهای بسیار پیش آمد و با رؤسای ایل زنگنه بارها به صید و شکار رفتم و به مدد دوستان اطلاعات نفیس جمع آوردم و در خصوص همدان و کرمانشاه و کردستان چندین گزارش تجاری و نیز راجع به قبایل لر کوچک<sup>۲</sup>، رساله‌ای نوشتم. اما مهمتر از این، مجموعه‌ایست حاوی جمیع نامهای جغرافیائی کرمانشاه و کردستان که هنوز انتشار نیافته است و آن را به مدرسه زبانهای شرقی در پاریس هدیه کرده‌ام. دکتر «من»<sup>۳</sup> که مخصوصاً از برلن، برای تحقیق لهجه-های کردی آمده بود، نوشته‌های راجع به طریقت علی‌اللهی را نیز جمع می‌آورد و نه ماه مهمان من بود. در سال ۱۹۰۵ کرمانشاه را ترک گفتم. آنگاه مرا به رشت فرستادند. در اکتبر ۱۹۰۶ به محل شغل جدید وارد شدم و در ماه آوریل سال بعد، از خدمت بانک بیرون رفتم و به خدمت کنسولی در آدم. چون کار بسیار نداشتم و بواسطه بارندگی دائم، بیشتر اوقات را در خانه می‌گذراندم به جمع‌آوری اطلاعات در باب گیلان و مازندان و استرآباد<sup>۴</sup> پرداختم. در سال ۱۹۱۲ از ایران خارج شدم و تأسف می‌خوردم که نتوانسته‌ام مقصود

هستند که روزگاری در الموت و البته دیلمان و دژهای بیشمار آن دیار بر سرزمینهای دوردست حکم میراندند. بعید نیست که پیروان حسن صباح پس از حمله وحشیانه هولاکو خان مغول به نزدیک شهر بابک مهاجرت کرده باشند و بیاد سرزمینهای مادریاشان نام اشکور را بر محل سکونت جدیدشان انتخاب نمودند.\*

\* [www.fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B4%DA%A9%D9%88%D8%B1](http://www.fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B4%DA%A9%D9%88%D8%B1)

۱. نشست نشا یا لشت نشاء شهری در استان گیلان بین خمام، رشت، آستانه و خشکبیجار است. این شهر در زمان رابینو روستایی کوچک بود اما از اهمیت بسیار زیادی از نظر کشاورزی و تجاری برخوردار بود.  
 ۲. لر کوچک: لر کوچک سلسله کوچکی از اتابکان لرستان بودند که در فاصله سال‌های ۵۸۰ تا ۱۰۰۶ هجری قمری در قسمت‌های شمالی و غربی لرستان ناحیه لر کوچک حکومت می‌کرده‌اند. آخرین حاکم لر کوچک به دست شاه عباس یکم صفوی کشته و سلسله اتابکان لر منقرض گردید. طوایف لر کوچک قبایلی بودند مخلوط از کردان آسیای صغیر و لرهای ایرانی که در حدود بین مناطق مرکزی شرقی و مرکزی ایران تا مرز عراق، بیلاق و قشلاق می‌کردند و خراج خود را هم به حکام عرب بغداد می‌پرداختند. بر همین اساس سرزمین لرستان به دو قسمت لر کوچک و لر بزرگ تقسیم می‌شود. در کتاب تاریخ مغول در صفحه ۴۴۲ و در کتاب مجمل‌التواریخ گلستانه در صفحه ۲۰۴ به این شرح در خصوص نواحی لر کوچک و بزرگ آمده‌است: «لر کوچک همان است که حالیه هم آن را لرستان می‌گوییم و غرض از این قسمت اخیر که در آن ایام لر کوچک خوانده می‌شده بیشتر ناحیه فیلی یعنی اطراف خرم‌آباد و اراضی پشت کوه بوده‌است. مراد از لر کوچک، ایلات لرستان حالیه و مراد از لر بزرگ، ایلات بختیاری دانسته شده‌است یعنی به خلاف تقسیم فوق».

۳. از محققان فرانسوی هم عصر با رابینو که مدتی را نیز در گیلان و دیگر نقاط ایران زیسته بود.

۴. استر آباد: گرگان کنونی تا سال ۱۳۱۶ «استرآباد» نام داشت. گرگان قدیم که به عربی جرجان خوانده می‌شد شهری

خویش، یعنی تحقیق در باب ایالات ایرانی سواحل بحر خزر را، کاملاً به انجام برسانم. با اینهمه جای شکایت نیست زیرا تدوین یادداشتهائی که راجع به کرمانشاه و کردستان و لرستان و گیلان و مازندران و استرآباد و مسکوکات ایران تهیه کرده بودم خود تا پارسال مرا پیوسته مشغول میداشت. این مقاله شصتمین و شاید آخرین یادداشتی است که در باب ایران نوشته‌ام، هر روز، از ساعت هشت کار خویش را شروع می‌کردم، امور جاری مربوط به شغل خود را انجام میدادم، گاهی گزارش مربوط به اوضاع و احوال محل را می‌نوشتیم و به سفارت می‌فرستادم، بعد به تحقیق و مطالعه در باب ایالات بحر خزر می‌پرداختم و غیر از مدتی که به خوردن ناهار و شام صرف می‌کردم، باقی وقت، همه را بر سر این کار می‌گذرانیدم و برای آنکه بیدار بمانم پیاپی قهوه بی‌شیر می‌نوشتیدم. نصف شب و گاهی یک ساعت بعد از آن، نوکرم می‌آمد و تا اوراق پریشانم را مرتب نمی‌کردم و بخوابگاه نمی‌رفتم مرا آسوده نمی‌گذاشت. میرزا محمد حسن خان صمصام‌الکتاب<sup>۱</sup> که منشی من بود، بیشتر اوقات را در کتابخانه من می‌گذراند و در آنجا به نوشتن و مقابله یادداشتهایم و رونویس کردن آنها مشغول بودیم. صمصام‌الکتاب به پیشرفت این کار تحقیق و مطالعه سر فرازی می‌نمود و حق هم با او بود زیرا که بر سر آن زحمت بسیار می‌کشید. برای رسیدن به مقصود، لازم بود که مولفاتی مانند نوشته‌های ابن اسفندیار<sup>۲</sup> و میر ظهیر الدین مرعشی<sup>۳</sup> و عبدالفتاح فومنی<sup>۴</sup> و نیز کتب جغرافیائی فارسی و عربی و روزنامه‌های محلی و فرمانها و وقف نامه‌ها و چیزهای دیگر از این قبیل خوانده و ترجمه شود و قسمتهائی از سفرنامه‌های مسافران انگلیسی و سایر جهانگردان فرنگی و گاهی چندین فصل کامل آنها و همچنین

آباد و مهم بود که در نزدیکی گنبد کاووس امروزیین قرار داشت.

۱. میرزا محمد حسن خان صمصام‌الکتاب: این شخص آخوندی بود که بعد از ورود به خدمت ویس قنصلگری انگلیس کلاه گذاشته بود. شاید در زمان رابینو هنوز عمده داشت. خیلی در طرفداری از سیاست استعماری انگلیس در ایران متعصب بود. جنگلیها اسم او را گذاشته بودند سگ حسن دله و اگر اشتباه نکنم در روزنامه جنگل به همین نام خوانده شده است.

۲. ابن اسفندیار مورخ قرن ششم و هفتم می باشد. مولف تاریخ طبرستان که اطلاعات زیادی از زندگی او در دست نیست. در هنگام کشته شدن رستم بن اردشیر فرمانفرمای طبرستان در بغداد بود. این تاریخ را ادوارد براون به انگلیسی ترجمه کرده و به سال ۱۹۰۵ م. نشر داده است.\*

\* - رابینو - مشروطه گیلان - به کوشش محمد روشن - یادداشت های کریم کشاورز در پیوست کتاب برگ ۳۴۸  
۳. میر ظهیر الدین مرعشی، مورخ قرن هشتم و از نوادگان میر قوام الدین، بزرگ سادات مرعشی و نویسنده کتاب «تاریخ طبرستان، مازندران و رویان».

۴. عبدالفتاح فومنی هم عصر شاه عباس صاحب کتاب تاریخ گیلان، کتابی در باره وقایع گیلان از ۹۲۳ تا ۱۰۳۸ هجری قمری به فارسی است. او حوادث بیش از یک قرن گیلان را در دوران شاهان صفوی، از اواخر سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۹۳۰) تا جلوس شاه صفی (۱۰۳۸)، در یک مقدمه و دو فصل شرح داده است. تاریخ گیلان نخستین بار به کوشش برنهارد دورن از روی نسخه ای که نیکولای خانیکوف، جغرافیدان روسی، در ۱۲۶۵ یا ۱۸۴۹/۱۲۶۶ در اختیار او گذاشته بود در ۱۲۷۴/۱۸۵۸ در سن پترزبورگ به چاپ رسید. این کتاب سه بار نیز در ایران به چاپ رسیده است.



مراسلات رسمی با کونین<sup>۱</sup> کنسول روسی و گزارشهای کنسولهای انگلیسی هم بفارسی ترجمه گردد. پس از این مقدمات نوبت تحقیقات بسیار دیگر فرا می‌رسید. صمصام‌الکتاب و من، طبقات گوناگون مردم از علما و اشراف و کسبه و رعایای بینوا و توانگران و زمین‌داران همه را می‌دیدیم و گفته‌های ایشان را یادداشت می‌کردیم. هر وقت تحقیقات را در باب موضوعی کامل می‌پنداشتیم، مقاله‌ای در آن خصوص می‌نوشتیم و بعد صمصام‌الکتاب آن را به خط خوش پاک‌نویس می‌کرد و این مقاله برای بسیاری خوانده می‌شد تا معلوم گردد که نظر شنوندگان چیست؟ پس از آنکه، باین طریق، نقص از میان میرفت و بر اطلاعات افزوده میشد، مقاله را در کناری می‌گذاشتیم و بکار دیگر می‌پرداختیم. گاهی، برای روشن شدن مطلب و موضوع تحقیق، مثلاً تخم نوغان و یا پیله ابریشم را به مردم نشان میدادیم و عقاید ایشان را در باب هر یک می‌پرسیدیم. از همین رو بود که روزی در باغ کنسولخانه بر سر اسم انواع برنج نزاعی سخت در میان برزیگران بر پا گشت. برای تحقیق در نامهای جغرافیائی، صورت مالیات گیلان را بدست آوردم و لیکن از تاریخ تدوین آن سی سال می‌گذشت و بعضی از اسمها درست خوانده نمی‌شد و برای تصحیح آن از اهل هر ده مدد خواستیم. یک نسخه صورت کامل عایدات را که از منجم‌باشی گرفته بودم نزد پروفیسور برون فرستادم و او آن را به کتابخانه کمبریج هدیه کرد. برای جمع‌آوری قصه‌ها و تصنیفهای عامیه به زبان گیلکی و طالشی، از سراسر ایالت گیلان، دهقان و چوپان می‌طلبیدیم، می‌آمدند، قصه‌ها می‌گفتند و سرود می‌خواندند و ما هر آنچه را که می‌شنیدیم و می‌نوشتیم. همچنین با مرحوم «جورج استرم بولیس»<sup>۲</sup> بارها به شکار میرفتیم و در جنگل حساب قدمهای خود را می‌داشتیم و به این وسیله موقعیت جغرافیائی روستاها و شهرهای سر راه را بطور تقریبی معین می‌کردیم و از روی همین نقشه‌های مختصر و یادداشت‌های مسافرت در گیلان «فور»<sup>۳</sup> در ۱۹۱۴، نقشه گیلان را کشید. روزی من به «مسیو لافون»<sup>۴</sup> فرانسوی که مأمور رسیدگی تخم نوغان بود پیشنهاد کردم که با هم رساله‌هایی، در باب موضوع‌های گوناگون، بنویسیم، به این طریق که او جنبه فنی را شرح دهد و من به شرح جنبه عملی بپردازم. رساله‌هایی در خصوص پرورش کرم ابریشم و برنج‌کاری و تنباکو و نیشکر انتشار دادیم و لکن مهمترین تألیف ما، کتابی بود در وصف انواع گل و گیاه گیلان<sup>۵</sup>، به فارسی و لاتین و اصطلاح محلی و فواید علمی و طبیبی و تجارتنی هر یک را نیز ثبت کردیم. برای جمع‌آوری اطلاع و گل و گیاه روزهای بسیاری با باغبان و نوکران خود به کوه و دشت و جنگل می‌رفتیم و از هر درخت و گل

۱. اطلاعی از باکونی به دست نیاوردم. اما کنسول‌های روسیه در رشت همیشه افراد مهمی در دستگاه سیاست خارجی روسیه بودند که از آن جمله می‌توان نکراسف اشاره کرد. کنسولگری روسیه در رشت سپس تعطیل شد. اولین کنسول روسیه در رشت پس از انقلاب ۱۳۵۷ در سال ۱۳۸۵ تعیین شد که ایوانینکو نام داشت.
۲. جورج استرم بولیس از مستشرقین انگلیسی که در شمال آفریقا و خاورمیانه تحقیقات گسترده‌ای انجام داده و از اعضای وزارت امور خارجه انگلیس بود.
۳. کاپیتان نیروی دریایی فرانسه که در خاورمیانه مدتی حضور داشت.
۴. لافون از استادان مدرسه تحقیقات مون پلیه فرانسه بود.
۵. همان کتاب درباره گیاهان شمال ایران است که ترجمه نشده است.

و گیاهی که نمونه‌ای می‌آوردم، گل و برگ و درخت و گیاه را، در میان برگ های روزنامه تایمز قرار میدادم و تاریخ و روز و نام و اصطلاح محلی و نام محل هریک را ثبت می‌کردم. مسیولافون مقداری از آنها را به مدرسه فلاح «مون پیله»<sup>۱</sup> فرستاد و ما دو تن، با هم، قریب هزار نوع گل و گیاه جمع آورده بودیم. پروفیسور براون<sup>۲</sup> در نامه‌ای بتاريخ ۱۱ مه ۱۹۱۱ به من نوشت: «بسیار دوست میدارم، مانند (هارت من) که در باب مطبوعات عربی کتابی تألیف کرده است، من نیز راجع به مطبوعات فارسی کتابی بنویسیم و در آن تاریخ و اساس روزنامه‌های فارسی را شرح دهم». با رسیدن این مکتوب به جمع آوری روزنامه پرداختم و همکاریم از سایر ایالات و ولایات ایران جراید فارسی نزد من فرستادند و خود نیز روزنامه‌ای چند خریدم و مجموعه‌ای نزد پروفیسور براون فرستادم و کتاب نفیس او بنام (مطبوعات و شعر جدید ایران)<sup>۳</sup>، بیشتر مبتنی بر جرایدی است که من فراهم آورده بودم<sup>۴</sup>. روزی، در کرمانشاه یکی از دوستان ایرانی، چندین روزنامه بمن نشان داد که ظاهراً در زمان صدارت حاجی میرزا آغاسی، در مدرسه نظام تهران، چاپ شده بود. بعد از رسیدن نامه پروفیسور برون خواستم دوباره آنها را ببینم پس به تحقیق پرداختم ولی معلوم شد که دوستم مرده و مجموعه روزنامه‌های مذکور گم شده است. مجموعه روزنامه‌هایی که من فراهم آوردم و بوسیله پروفیسور براون به کتابخانه دانشگاه کمبریج هدیه شد شاید کم نظیر باشد<sup>۵</sup>. غیر از روزنامه، دستخط نیز جمع می‌کردم. ظهیر

۱. مون پلپه شهری دانشگاهی در فرانسه.

۲. ادوارد گرانیل براون در ۷ فوریه ۱۸۶۲ در گلاسترشر در جنوب انگلستان به دنیا آمد. در ۱۸۷۹ در دانشگاه کمبریج به تحصیل در رشته پزشکی پرداخت. ضمن تحصیل پزشکی، به آموختن زبان ترکی، و سپس فارسی و عربی پرداخت. در ۱۸۸۸ به قصد سیاحت، مطالعه و تحقیق رهسپار ایران شد و در اقامت یکساله خود در ایران، با مردم ایران و آداب و اخلاق ایرانیان آشنا شد و زبان فارسی را به خوبی فراگرفت. کتاب یک سال در میان ایرانیان حاصل این سفر و بیان دیده‌ها و آموخته‌های او در این دوران است. براون پس از بازگشت، در دانشگاه کمبریج به تدریس زبان و تاریخ و ادب فارسی و تحقیق در جریان‌های فکری و نهضت‌های اجتماعی ایران مشغول شد، و این راهی بود که تا پایان عمر در آن باقی ماند. در ۱۹۰۲ پس از درگذشت ایرانشناس معروف، چارلز ریو، ریاست مدرسه زبان‌های شرقی به او محول شد، و در ضمن طبع و نشر دوره پنج جلدی تاریخ شعر عثمانی تألیف ا.ج.و. گیب، اداره امور علمی انتشارات اوقاف گیب نیز به او سپرده شد. براون در ۵ ژانویه ۱۹۲۶، در ۶۴ سالگی در نزدیکی کمبریج درگذشت. کتابهای او به کتابخانه دانشگاه کمبریج منتقل شد. مجسمه‌ای از او در ۱۳۱۷ در کتابخانه دانشسرای عالی تهران نصب گردید و یکی از خیابانهای نزدیک دانشگاه تهران در ۱۳۳۴ش به نام او نام‌گذاری شد. شرح احوال ادوارد براون را ادوارد دنيسن راس در مقدمه‌ای بر طبع‌های اخیر کتاب یک سال در میان ایرانیان، نیکلسون در مقدمه فهرست نسخه‌های خطی متعلق به ادوارد براون و آربری در «مقالات خاورشناسی» نوشته‌اند.

۳. این احتمالاً همان کتاب تاریخ ادبیات ایران است که در چند جلد منتشر شد.

۴. حسن تقی زاده که از نزدیک به ادوارد براون و همچنین با رابینو آشنا بود درباره کتاب براون می‌گوید: «تمام روزنامه های ایران را که براون چاپ کرد رابینو ترتیب داده بود».\*

\* تقی زاده، حسن-زندگی طوفانی-چاپ اول انتشارات فردوس-۱۳۷۹س

۵. رابینو سپس بر اساس همان تحقیقات کتاب «صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج ایران به زبان فارسی طبع شده است» را نوشت.

الدوله<sup>۱</sup>، والی گیلان، پاکتی به من داد که بر آن الفبائی به خط بچه و کلمه‌ای چند بدست ناصرالدین شاه نوشته بود. باین مضمون: « این الفبا را منجک (عزیز السلطان)<sup>۲</sup> نوشته و خوب نوشته است. دیروز حالش خوب نبود باو مسهل دادیم و مفید شد». احتشام السلطنه<sup>۳</sup> رئیس مجلس نیز نامه‌ای بمن بخشید که آن را فتحعلی

۱. دکتر اسماعیل رضوانی در مقدمه سفرنامه ظهیرالدوله درباره اش می نویسد: «علیخان قاجار دولو ملقب به ظهیرالدوله از خوش نامترین رجال تاریخ ایران است. او پسر محمد ناصر خان ظهیرالدوله (وزیر تشریفات و سردار نامی دوران قاجار) بوده است در سن ۱۳ سالگی بعد از فوت پدر منصب و لقب پدر را از ناصرالدین شاه دریافت کرد و بعنوان علیخان ظهیرالدوله وزیر تشریفات دربار شاه شد در سن ۱۶ سالگی با تومان آغا ملقب به فروغ الدوله دختر ناصرالدین شاه قاجار ازدواج کرد و داماد شاه شد. او در شب ۱۷ ربیع الاول ۱۲۸۱ هجری قمری مطابق با ۲۹ مرداد ۱۲۴۳ شمسی در جمال آباد شمیران تولد یافت. در سال ۱۳۰۳ هجری قمری با مرحوم حاج میرزا حسن صفیعلیشاه از درویش معروف نعمت الهی آشنا گردید و در اثر این آشنائی کسوت درویشی پوشید و به اسم طریقتی صفاعلی معروف شد گویند صفیعلیشاه او را مصباح الولاية نیز نامیده است. ظهیرالدوله از آن به بعد به اسم صفاعلی امضا می نمود. او یک سال بعد از فوت صفی در سال ۱۳۱۷ قمری و در سن ۳۶ سالگی انجمن اخوت را تاسیس کرد و در آن از اعیان و اشراف تا فقرا و بی چیزان را گرد هم آورد. ظهیرالدوله همواره با حفظ سمت یعنی وزیر دربار و تشریفات یا ایشیک آغاسی باشی جمعا ۱۳ بار به حکومت های نواحی مختلف ایران مامور شد ابار حکومت همدان - ۴ بار حکومت مازندران - ۳ بار حکومت تهران - ۳ بار حکومت گیلان و ۲ بار حکومت کرمانشاه. وفات ظهیرالدوله در ۲۴ ذیقعه سال ۱۳۴۲ قمری مطابق با ۸ تیر ۱۳۰۳ هجری شمسی روی داد و در مکانی به وصیت خود او مابین تجریش و امامزاده قاسم مدفون گردید همان که بعدها به نام آرامگاه ظهیرالدوله معروف گردید».

۲. ملیجک- عزیز السلطان: « نام اصلی وی غلام علی بود و معروف به ملیجک و ملقب به عزیز السلطان و بعدها هم ملقب به سردار محترم شد. ولی در کودکی دارای منصب امیر تومانی بود و همچنین مفتخر به دریافت شمشیر مرصع شد. ملیجک، برادرزاده امین اقدس گروسی یکی از زنان سوگلی و از امینان دربار ناصرالدین شاه بود و راه ورود وی به دربار همین خویشاوندی با امین اقدس بوده است. تولد وی در بیست و یکم ماه رمضان سال ۱۲۵۷ خورشیدی در محله عباس آباد تهران بوده و فرزند میرزا محمد خان ملقب به امین خاقان و همچنین معروف به ملیجک اول است. میرزا محمد خان را ملیجک اول و غلامعلی خان را ملیجک دوم می گویند. ملیجک خاطرات زندگی خویش را به خواهش احتشام السلطنه به نگارش درآورد و از سال ۱۳۱۹ قمری تا سال ۱۳۳۶ قمری مشغول به این کار بود. به عبارت دیگر وی ۶ سال بعد از ترور ولی نعمت خود، نوشتن خاطرات را آغاز کرد و زمانی قلمش را زمین گذاشت که شاه بر تخت نشسته احمد شاه قاجار بود. از سال ۱۳۰۹ هجری قمری، عمارت ملیجک در اختیار ملیجک قرار می گیرد و از سال ۱۳۱۲ هجری قمری، یعنی سال ازدواج با اخترالدوله، دختر ناصرالدین شاه وی در این مکان بوده است. پس از ترور ناصرالدین شاه، اخترالدوله از وی طلاق می گیرد. ملیجک هم دختر کامران میرزا یعنی نوه ناصرالدین شاه را به همسری بر میگزیند. ملیجک در سن ۶۳ سالگی و در یکی از شبهای سرد زمستان ۱۳۱۹ خورشیدی موقعی که شب هنگام به خانه باز می گشت در بین راه ناگهان پایش درون تلی از کاهگل که وسط کوچه ساخته و رها کرده بودند فرو رفت و به علت ضعف و سکت قلبی در همانجا درگذشت، جنازه وی در مقبره خانوادگی مستوفی در ده ونک به خاک سپرده شد. این مقبره هم اکنون در وسط عرصه دانشگاه الزهراء تهران قرار گرفته است. از وی مجموعه خاطراتی برجای ماند که به کوشش محسن میرزایی منتشر شده است».

۳. محمود خان علامیر معروف به احتشام السلطنه از ایل دولو طایفه قاجار، در سال ۱۲۷۹ق. در تهران متولد شد. در اوائل سال ۱۳۰۶ از طرف ناصرالدین شاه به احتشام السلطنه ملقب و به حکومت خمسه (زنجان) مامور شد. در سال ۱۳۱۲ از طرف ناصرالدین شاه با سمت مستشار اول سفارت، عازم سن پترزبورگ شد و پس از مراجعت در

شاه بخازن الدوله نوشته بود. روزی در پاریس یک دسته مراسله<sup>۱</sup> فارسی خریدم که به مهر «دو پلکس»<sup>۲</sup> و «لوئی تولن دال دو»<sup>۳</sup> حاکم فرانسوی متصرفات هند فرانسه<sup>۴</sup> بود. در مجله (عالم اسلامی)<sup>۵</sup>، در باب دو سه نامه این مجموعه و نیز راجع به دستخط فتحعلی شاه، مقاله‌ای نوشته‌ام. در مازنداران و استرآباد سفر بسیار کردم و برای کتابی که به خرج اوقاف گیب<sup>۶</sup> چاپ شد اطلاعات و مواد لازم فراهم آوردم. بر سر این کار رنج فراوان کشیدم، غیر از نوشته‌های روسی، اغلب کتب راجع به ایالات ساحلی بحر خزر را خواندم. به این هم راضی نشدم و برای آنکه اطلاع دقیق بدست آورم زحمت سفر را بر خود هموار کردم و به هر گوشه و کنار رفتم، مردم مرا به خانه خود راه می‌دادند و با مهربانی پذیرائی می‌کردند ولی گاهی، ناچار شب را در اصطبل به روز می‌آوردم. در هرمنزلی و نیز بر سر راه، چیزهائی دیدنی و قابل تحقیق بسیار از قبیل مسجد، مقبره، امامزاده، آب انبار و پل و عمارت کهن فراوان دیدم که همه ویران بود. با خواندن کتیبه قلعه رودخان در فومن دریافتم که چهار صد سال پیش از این تعمیر یافته است. در رودسر، سنگ قبر امرای سلسله کیائی را بر سر راه مشاهده کردم. هنوز قلعه‌های سزاوار تحقیق از قبیل شمیران در طارم و اندچین در کنار رود شاهرود و الموت و ماران و چناشک بسیار است. مطالب قابل مطالعه و دقت نه چندانست که به حساب آید. آیا در خصوص هزارگریب اطلاعات کامل در دست داریم؟ فریم در کجا واقع است و از سلسله سادات مرتضائی که در این حدود فرماندهی کرده‌اند و از امرای خاندان اسحاق فومن و تجاسپی رشت و شرفوند لاهیجان و ملاحظه الموت و ایلجان و اشکور و قارن‌وند و کیای چال و کیای چلاب مازنداران و استندار رستمدر چه خبر داریم؟ کاکوان تنکابن و کاکو-اردشیر که در اوایل زمان صفوی هم نامشان در میانست چه کسانی

همین سال کارپرداز اول بغداد شد. در سال ۱۳۱۴ به تهران احضار و به معاونت امور خارجه منصوب شد. در سال ۱۳۱۶ حکومت کردستان به او محول گردید و در سال ۱۳۱۹ به سمت وزیر مختار ایران در برلین انتخاب شد. بعد از سفر سوم مظفرالدین شاه به فرنگ، احتشام‌السلطنه در سال ۱۳۲۳ به ایران بازگشت و در جریان مشروطیت قرار گرفت. پس از استعفای صنیع الدوله در سال ۱۳۲۵، احتشام‌السلطنه به ریاست مجلس انتخاب شد و شش ماه در این سمت بود و پس از استعفا به سمت وزیر مختاری ایران در لندن منصوب گردید. در سال ۱۳۲۹ سفیر کبیر ایران در استانبول شد و از برلن به استانبول رفت و این درست مقارن با جنگ جهانی اول بود. احتشام‌السلطنه در سال ۱۳۰۲ ش. به ایران آمد. در سال ۱۳۰۵ شش ماه وزیر کشور در کابینه مستوفی الممالک بود. پس از آن چندی در کمیسیون معارف فعالیت کرد و مدتی ریاست این کمیسیون را بر عهده داشت. وی سرانجام در روز یکشنبه پنجم بهمن ماه ۱۳۱۴ ش. در سن ۷۳ سالگی درگذشت و در «باغچه علیجان» در مجاورت حرم حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد.

۱. نامه و دستخط.

۲. دوپلکس نوعی اعتبار سیاسی بود.

۳. لوئی تولن دال دو از صاحب منصبان فرانسوی در شرق آسیا.

۴. هند فرانسه منطقه ای که بخش هایی از جاوه، سوماترا، چین، تایوان و جزایر دیگر در این منطقه را دربر می گیرد.

۵. مجله عالم اسلام چاپ پاریس بود (Revue de monde musulman)

۶. کتابی که به خرج اوقاف گیب چاپ شد همان کتاب مازندران و استرآباد بود که با ترجمه وحید مازندرانی و بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۳۶ منتشر شد.

بوده‌اند؟ در روزنامه (عروه الوثقی)<sup>۱</sup> که در رشت انتشار می‌یافت، متن نسخه خطی تاریخ گیلان و دیلمستان تالیف میر ظهیر الدین را چاپ کردم<sup>۲</sup>. این نسخه ناقص است و فصلهای راجع به فرمانروایان پیش از سال ۷۵۰ هجری منجمله ملاحظه قبل و بعد از فتح الموت را ندارد، شش سال در همه گیلان جستجو کردم که شاید نسخه‌ای دیگر بدست آورم ولی نتیجه‌ای حاصل نشد. از سایر کتب تاریخ گرگان و استرآباد هم یک نسخه بجا نمانده است. امین دیوان لاهیجانی، قرآنی بخط کوفی به من نشان داد و می‌گفت به خط «حضرت علی» است و به هر ورق آن نقش مهر یکی از امرای محلی لاهیجان بود، ولی من نتوانستم آنها را بخوانم. متولی مقبره کيجا<sup>۳</sup> نزدیک کهدم<sup>۴</sup> چندین تولید نامه در دست داشت و نقش مهر سلطان حمزه صفوی که چند ماه پیش از شاه عباس کبیر پادشاهی کرد بر روی دو تای آنها مشاهده می‌شد. چندین سند و فرمان دارای نقش مهر مظفر سلطان و دو فرمان به مهر «آن»<sup>۵</sup> ملکه روس و به امضای فرمانده سپاه روس در گیلان نیز دیده‌ام و لیکن از عهد سلسله اسحاقی فومن و سلسله کیائی هیچ سندی و فرمانی نیافتم. در ایامی که در رشت بودم، هشت مینیاتور بدست آوردم ولی بیست سال بعد به اهمیت واقعی آنها پی بردم و دانستم که کارهای «رضا عباسی»<sup>۶</sup> و «معین مصور»<sup>۷</sup> به چنگم افتاده است. آنها را در نمایشگاه آثار هنری

۱. روزنامه عروه الوثقی رشت از احتمال باید یکی از نشریاتی باشد که در مطبعه عروه الوثقی چاپ شد و یا اینکه کتابچه ای باشد که در این چاپخانه چاپ زده شد.
۲. تاریخ گیلان میر ظهیر الدین مرعشی برای اولین بار توسط رابینو چاپ شد.
۳. مقبره کيجا از احتمال باید همان کيجا تکیه باشد که در بابل در دوره ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده و در محله حمزه کلا واقع است. کيجا تکیه سقاتالاری دو طبقه دارد که بنا به روایتی دو دختری با فروش جهیزیه خود این بنا را ساخته‌اند و از اینرو کيجا تکیه نامیده می‌شود. ستونهای ماریچ و سرستونهای دهان اژدری و نقاشیهای اساطیری ان این سقاتالار را زیباترین سقاتالار ایران و گستردگی موضوعات اساطیری و داستانی منقوش بر در و دیوار و سقف این بنا کيجا تکیه را شگفت انگیزترین و دیدنی‌ترین اثر تاریخی بابل ساخته‌است.
۴. کهدم منطقه ای از رودسر تا حسن کیاده را می‌گفتند، اما در این نوشته احتمال دارد منظور از کهدم رودسر باشد.
۵. ملکه آن روسیه: روسیه ملکه ای به نام آن نداشت. اما از احتمال منظور رابینو از ملکه آن باید ملکه آنا باشد. آنا ملکه ای در دوره امپراتورهای روسیه بود. پتر یکم اولین امپراتور بود و ملکه آن پس از پتر یکم، کاترین اولو پتر دوم به عنوان امپراتور روسیه انتخاب شد. نیکلای دوم رومانف که در ۱۹۱۷ برکنار شد چهاردهمین امپراتور پس از پتر یکم و یازدهمین امپراتور پس از ملکه آنا بود. ملکه آنا در اواخر قرن هجدهم حکمرانی می‌کرد.
- امپراتورهای روسیه پس از تزار
۶. رضا عباسی از مینیاتورهای معروف دوره صفوی است. در سال ۱۰۰۴ خ به دنیا آمد و در سال ۱۰۷۴ درگذشت. رضا عباسی در فاصله سالهای ۱۶۳۹-۱۶۱۸ پرده‌های نقاشی بسیار آفرید که در آنها به جای انبوه درباریان، تنها صورت یک یا دو آدمی زیبا نقش می‌شد. در این تصویرها رنگ آمیزی لباس و صورت و تزئینات و تجملات صحنه درخششی چشم گیر دارد. اما مهارت رضا عباسی، که بیشتر به نقاشی سیاه قلم تمایل داشت، در تصویر طبیعت و حالات روحی و اخلاقی مردم عادی بود.
۷. معین مصور نقاش. معروف به آقا معین و آقا معینا. از مشهورترین استادان مینیاتورسازی در میانه‌های دوران صفوی است. وی از شاگردان با استعداد رضا عباسی بوده و گویا همه‌ی عمر خود را در شهر اصفهان گذرانده است. معین مصور، اولین نقاشی است که در ذیل اغلب آثار خود، نام و تاریخ اجرای تصویر را به روشنی عیان ساخته و

ایران در لندن برای تماشا گذاشتند و عکس آنها در مطبوعات و مجلات چاپ شده است. در باب نقاشیهای مینیاتورساز ایرانی، در سالهای اخیر، مقالات و کتب بسیار نوشته‌اند و اکنون وقت آن است که کتابی کامل و جامع راجع به نقاشی دوره صفوی تألیف گردد. در قاهره، این مطالب را به «سرتامسن آرنولد»<sup>۱</sup> گفتم. وعده داد که چون به انگلیس باز گردد، به تدوین چنین کتابی بپردازد. اما افسوس که چند هفته بعد خبر مرگ او را شنیدم. چیزهای بسیار جمع کردم و لیکن اغلب آنها را به این و آن می‌بخشیدم. قالی، جاجیم، گلیم، سجاده، نم‌دیزین، گل دوزی، مخمل کاشان، پارچه ابریشمی یزد، کاشی، چینی، پیه سوز کهنه، مهر و اشیا برنزی از عهد هخامنشی تا دوره صفوی، تمبر، قلمدان، طومار، فرمان، دستخط، نقاشی، روزنامه، ورق گنجفیه، کتاب چاپی و خطی، قمه، خنجر و چیزهای دیگر بدست می‌آوردم و از دست می‌دادم. خوشحالم که بعضی را به کتابخانه‌های عمومی و به موزه‌ها هدیه کردم و به دوستانی دادم از قبیل پروفسور براون که سرانجام آنها را به کتابخانه و موزه بخشیدند. از آنچه نوشته‌ام خواننده می‌تواند دریابد که برای کسی که بخواهد در باب زبان و جغرافیای محلی و نژادشناسی و تاریخ و ادبیات و آداب و رسوم و داستانهای کهن و وزن و پیمان قدیم و نباتات و حیوانات و پرندگان و انواع ماهی و اوضاع دولت و حکومت ایام گذشته و سبک معماری و پل‌سازی و بنای قلعه و حصار و آثار صنعت و هنر و فلاح و تجارت و هزاران چیز دیگر ایران تحقیق کند، میدانی پهن‌آور وجود دارد. می‌گویند که در این ایام جوانان ایرانی بیشتر به ورزش بدنی و کارهای دیگر می‌پردازند و برای مطالعه و تحقیق، در خصوص مطالبی که نوشته شد، وقت ندارند. ولی توجه ایرانیان در سالهای اخیر به ترجمه و تألیف کتاب، بطلان این ادعا را ثابت می‌کند. اما خوانندگان باید بدانند که وقت کوتاه است و عمارت و ابنیه قدیم ویران و کتیبه‌ها و نقش‌ها محو می‌شوند، پیران می‌میرند و اطلاعات خویش را با خود به گور می‌برند. پس باید هرچه زودتر به جمع‌آوری آثار و تحقیق و مطالعه کوشید که فرصت غنیمت است و از دست می‌رود و هر کس که بکار تحقیق مشغول می‌شود باید این دو نکته را بخاطر داشته باشد تا کامیاب شود: "شنیدن کی بود مانند دیدن" و "عاقبت جوینده یابنده است"<sup>۲</sup>.

آنچه رابینو می‌نویسد جالب و خواندنی است. همچنین آنچه که او به جوان ایرانی می‌آموزد بسیار جالب توجه است. و این نوشتار کسی است که ما بطور عمده ترجیح می‌دهیم او را اجنبی و یا حتی جاسوس بدانیم

حتی بعضی از مشخصات دیگر نقش را نیز، بر آن علاوه نموده است

۱. سر توماس آرنولد از متخصصان در بررسی هنر ایرانی و ادبیات فارسی متولد دون شایر انگلستان بود. فارسی و عربی را نزد پروفسور کاول و پروفسور رابرتسون خاور شناسان انگلیسی فرا گرفت. وی به زبانهای آلمانی و ایتالیایی و فرانسه در گفتار و نگارش مسلط بود و در زبان انگلیسی مهارت تامی داشت. چندین هزار نسخه فارسی و عربی را بررسی کرد و از آنها یادداشت برداشت. بر اثر کار زیاد به مرض قلبی دچار شد. و از این بیماری در ۶۶ سالگی بدرود حیات گفت.

۲. در اینکه این شرح حال را خود رابینو نوشته باشد یا کس دیگری استاد مجتبی مینوی می‌گوید احتمالاً شرح حال رابینو از خودش را حسن موقر با لیوژی نوشته باشد.\*

\*رابینو- مشروطه گیلان- به تصحیح محمد روشن- نشر طاعتی- ۱۳۶۸



در حالی که هیچ زحمتی که او برای تدوین و کارآمد کردن تحقیقاتش انجام می دهد، ما انجام نمی دهیم. او چه با پای پیاده و چه به وسیله اسب و دیگر امکانات سعی می کند همه سرزمین ها و ابنیه ای را که لازم است ببیند. این تلاش و سعی فراوان در نوشتار دیگر رابینو نیز مشخص است: «در طول اقامتی در حدود شش سال (۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰ هجری قمری - ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ میلادی) در گیلان، از تمام اوقاتی که فرصت دست می داد برای جمع آوری اطلاعات در زمینه مسائل مختلف این ایالت که خوب شناخته نشده است استفاده می کردم. اطلاعات من نه فقط وسیله مسافران، روستائیان، بازرگانان و کدخداهای، بلکه از مالکان اراضی و کارمندیانی که به سبب علاقه مندی به محیط کار خود اطلاعات سودمندی داشتند جمع آوری شده و مسافرت ها و مطالعات و مشاهدات شخصی من نیز به این امر کمک کرده است. در چنین اثری وجود اشتباهات اجتناب ناپذیر است، اما من باید یادآور شوم که به دفعات اسامی محلاتی را که به وسیله روستائیان شناخته ام تکرار کرده ام و برای اینکه به این نوشته شکل خاصی داده باشم از اسنادی که توسط اروپائیان تهیه شده و از فرصت هایی که از نظر مصاحبه و مشورت پیش می آمد استفاده کرده ام و آن را به نظر افراد ذی صلاح رسانده ام. نزدیک هشتاد سال پیش ج ب فریزر (J.B. Fraser) اشکالاتی را که در زمینه شناسایی دقیق محل و جمعیت و دهکده های این سامان وجود دارد چنین بیان کرده است: «دهکده ها در میان جنگل ها پراکنده است. خانه ها در یک نقطه متمرکز نیست و به صورتی جدا از هم در جاهای مختلف بنا گردیده است. اطراف هر سه یا چهار خانه را که در کنار هم قرار دارد باغ های میوه و چمن احاطه کرده است. هر محله از اجتماع چند توده کوچک از این خانه ها تشکیل گردیده و غالباً هر دهکده شامل چند محله است به همین جهت است که دهکده ها وسعتی در حدود چند کیلو متر مربع را اشغال می کند و دارای مقدار قابل توجهی جنگل و زمین مزروعی است. دانستن رقم جمعیت این دهات با وضعی که به نظر می رسد مشکل است. این اشکال تا بدان حد است که یک کدخدا هم به دشواری می تواند به سوالی در این زمینه پاسخ گوید». در پایان این مقدمه وظیفه دارم که احتیاطات و تشکرات صمیمانه خود را حضور دوستان ایرانی خود به سبب محبتی که در تهیه این کتاب در حق من نموده اند تقدیم دارم. منشی من میرزا محمد خان صمصام الکتاب که در طول شش سال اقامت همکار با ارزشی برای من بوده است سهم بیشتری دارد. هل رابینو. مگادور ژانویه ۱۹۱۴»<sup>۱</sup>.

آنچه خواننده اید شرح حالی هایی بود که خود رابینو درباره خودش نوشته بود. او سالهای سال در ایران ماند و همچون ایرانیان دیگر رفتار و گفتاری ایرانی یافت. این سبب شد که حتی پس از کوچیدن از ایران، باز در فکر ایران باشد. رابینو گزینه جالبی است برای نمونه آوردن از فرهنگ و تمدن ایران، از این جنبه که هر فرهنگ و قوم و زبانی وارد ایران شد نتوانست به کلی هر آنچه در ایران وجود دارد را تغییر دهد اما

۱. فریزر تاجر انگلیسی مقیم هد بود اما کار تجارت را رها کرده و به شرق شناسی پرداخت. او در سال ۱۸۲۱ از بوشهر به ایران آمد و مدت زیادی در گیلان زیست. کتاب تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران از جمله آثار اوست.  
۲. رابینو، هل - مقدمه ولایت دارالمرز ایران گیلان - ترجمه جعفر خمایی زاده - انتشارات طاعتی

خودش تغییری کلی کرد. از این جمله اند مغول ها. رایینو نیز در ایران تغییر کرد. او شیفته مردمی شد که به شدت ساده و مهربان و خوش باور بودند.

رایینو تا ۱۹۱۲ با سمت رسمی کنسول انگلستان در گیلان، البته با سکونت در شهر رشت حضور داشت. در این مدت نقاط عمده گیلان و مازندران و قزوین و بخش های شرقی آذربایجان را از نزدیک دید. از جمله سفرهایی به نقاط کوهستانی هم داشت که در آن زمان بسیار سخت بود. توجه داشته باشید که در آن زمان به عنوان نمونه سفر زیارتی به مشهد از طریق دریای کاسپین انجام می شد. چرا که مسیر زمینی نه چندان هموار بود و هم اینکه امنیت نداشت. اما رایینو از رشت تا گنبد کابوس و دشت گرگان مسافرت کرده بیشتر نقاط مازندران از جمله گرگان، بابل، آشوراده و... را بطور کامل دیده بود. دیدن او از این مناطق نه بطور ساده و گذرا بلکه به چشم یک محقق صورت گرفت و این سفرها در یادداشت هایی که او بر می داشت نمودی علمی نیز یافت.

اما سر انجام حضور رایینو در ایران خاتمه یافت. او در سال ۱۹۱۲ از ایران عزیمت کرده و مأمور خدمت در مگادور در ساحل غربی مراکش شد.<sup>۱</sup> خدمت او در این مسوولیت پس از چند ماه خاتمه یافت. از این رو از ماه مه تا اکتبر ۱۹۱۳ معاون و سپس تا سپتامبر ۱۹۱۵ کنسول انگلیس در کازابلانکا شد.<sup>۲</sup> سپس از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ کنسول انگلیس در قاهره، پایتخت مصر شد و این زمانی بود که مصر تحت اشغال<sup>۳</sup> انگلیسی ها قرار داشت و به صورت فرمانداری کل اداره می شد. ماموریت بعدی رایینو در ترکیه بود. از این رو رایینو از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸ در ازمیر و از ۱۹۲۸ تا ۱۹۲۹ در سالونیک مأمور به خدمت شد. سپس از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۷ مجدداً به قاهره آمده و سمت ژنرال کنسولی دولت انگلستان را در عهده داشت. پس از این به عنوان مستشار سفارت انگلیس در پاریس خدمت کرد که این ماموریت از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰ به طول انجامید. او در فوریه ۱۹۴۰ به بروکسل رفته و دو روز پس از ورود لشکر آلمان نازی به بلژیک، از راه پاریس و مادرید به لندن بازگشت و برای چند سال در آنجا ماند. گفته می شود او در این زمان به کاری در «دفتر مرکزی امپریال بانک مسوولیت یافته بود»<sup>۴</sup> اما در روزهای آخر عمر به پاریس رفته و مرگ وی نیز در روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۰ در پاریس اتفاق افتاده است. رایینو در تمام طول دوران زندگی علمی و سیاسی خود به عنوان یک کارمند رسمی دولت انگلیس باقی ماند و در وزارت امور خارجه و اداره مستعمرات انگلیس نقش داشت.

ادوارد براون، ایران شناس معروف انگلیسی می نویسد: «رایینو ظاهراً در سال ۱۹۱۲ میلادی از رشت

۱. مشیری، محمد-همان.

۲. رایینو- مشروطه گیلان- به تصحیح محمد روشن- نشر طاعتی- ۱۳۶۸

۳. مصر در زمان ناپلئون مستعمره فرانسه بود. در سال ۱۷۹۸ میلادی ناپلئون به مصر لشکری کرد. سپس در سال ۱۸۰۵ میلادی محمدعلی پاشا از طرف دولت عثمانی حاکم مصر شده و دودمان جدید مصر را تشکیل داد. اما سپس و از جمله در ابتدای قرن بیستم تحت اشغال انگلیس بود و سپس در سال ۱۹۲۲ از تحت الحمایگی انگلستان خارج شده و استقلال سیاسی خود را بدست آورد.

۴. برومبزه، کریستین- گفت و گو با نگارنده.

به مراکش انتقال داده شد و نماینده کنسولی انگلیس در آن کشور گردید. سالها (شاید تا سال ۱۹۲۲) در آن کشور ماند و بعدها در کنسولگری انگلیس در ازمیر مشغول خدمت بود. او کتاب معروف خود را به اسم "مازندران و استرآباد" در همانجا در اواخر سال ۱۹۲۵ مسیحی به پایان رساند. بعد از این تاریخ من اطلاع مرتبی از او ندارم. جز آنکه چندی در وزارت امور خارجه انگلیس در لندن کار کرد و مدتی نیز مامور کنسولگری انگلیس در نیس (فرانسه) بود و در آنجا کاملاً مستقر شده بود تا آنکه در اثنای جنگ جهانی دوم موقعی که فرانسه به دست مارشال پتن تسلیم آلمان شد و انگلیسی ها هم از فرانسه بیرون رفتند او هم در نیس به لندن رفت و بقیه عمر خود را در آنجا ماند. رابینو هر از گاهی در لندن نزد اینجناب می آمد و من خوشوقتم که وسیله طبع و نشر دو کتاب او شدم، که یکی را (سکه و نشان های پادشاهان ایرانی) بانک ملی ایران به خواهش من چاپ کرد و دیگری را (فهرست نمایندگان سیاسی و کنسولی انگلیس در ایران) باز به خواهش من وزارت خارجه ایران طبع کرد. مرحوم رابینو مقالات و رسائل زیادی نوشته که فهرست بعضی از آنها تا سال ۱۹۲۲ مسیحی در آخر کتاب مازندران او مندرج است.

همچنین در لغت نامه دهخدا درباره رابینو آمده است: «رابینو علاوه بر اینکه کتاب و رسالات متعددی درباره نباتات و تجارت سه ایالت گیلان و مازندران و استرآباد منتشر ساخته در سالهای آخر عمر رساله ای بزبان انگلیسی راجع به سکه های ایرانی (دو جلد) فراهم آورد که ... با همت و سرمایه بانک ملی ایران انتشار یافت و نیز فهرستی از اسامی و عناوین ماموران سیاسی انگلستان در ایران و ایران در انگلستان (تا سال ۱۹۴۵) در لندن بطبع رسانید، یکی دیگر از آثار او بنام "دودمان علوی" درباره سلسله های محلی مازندران به فارسی ترجمه و نشر شده است و نیز کتاب "سفرنامه مازندران و استرآباد" وی به فارسی برگردانده شده است».

آثار رابینو چنان بکر و جدید بود که تا آن زمان کسی دیگر اقدام به چنین کاری نکرده بود. تا جایی که احمد کسروی درباره او میگوید: «مسیو رابینو... این مرد را همه می شناسیم که به تاریخ ایران نیکبها کرد».

البته چند تن از کنسول های روسیه در رشت و یا چند جهانگرد دیگر اقدام هایی انجام داده بودند اما هیچکدام آنها جامعیت کار رابینو را نداشتند. بر همین اساس بود که تعدادی از افراد سعی می کردند از پژوهش های رابینو استفاده هایی نابجا نیز بنمایند. از جمله اینکه به راحتی می توانستند آنچه او نوشته بود را با کمی تغییر به نام خود چاپ کنند و یا اینکه مقاله های نوشته شده توسط رابینو در مجله های خارجی را ترجمه کرده و آنوقت به نام خود در نشریه های فارسی به چاپ برسانند.

محمد مشیری درباره نوشته های رابینو می نویسد: «بسیاری از مقالات مرحوم رابینو به فارسی ترجمه شده و در مطبوعات و مجلات چاپ شده است ولی متأسفانه چند نفر از نویسندگان که برخی از آنها از این جهان رخت برسته اند (و امید است خداوند از سر تقصیراتشان بگذرد و آنان را بیامرزاد) آن نوشته ها را به

۱. کسروی، احمد- کتاب تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان- برگ ۴۶۳

نام خود قلمداد کرده و ابدا نامی از نویسنده نبرده‌اند و لذا غالبا اشتباهات و اغلاطی که احیانا در اثر خواننده نشدن کلمات و جملات روی سکه‌ها و مهرها و فرامین در مقالات رابینو به جای مانده، عینا در نوشته‌های این "پخته خواران" نیز منعکس شده است. برای نمونه به موارد زیر مراجعه شود: "مهرهای پادشاهان ایران - مجله یغماء سال ۱۶، صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۶"، "سجع مهر سلاطین ایران - سالنامه کشور ایران، شماره ۱۱. صفحات ۶۹ تا ۷۵"، "سجع مهر سلاطین ایران - مجله وحید. سال یکم". ما فقط یک مقاله از مرحوم رابینو در مطبوعات فارسی دیده‌ایم که در نهایت امانت و با ذکر نام و نشان بطور کامل به فارسی ترجمه شده و چه خوب هم ترجمه شده است و آن مقاله‌ای است با عنوان "نشان‌های دوره قاجار" که بوسیله آقای دکتر جهانگیر قائم مقامی ترجمه و در مجله یغماء سال ۱۸، صفحات ۳۱۸-۳۲۳ به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

از رابینو کتاب‌های بسیار مهمی به چاپ رسیده است. تاریخ گیلان نوشته مرعشی به همت او به چاپ رسید و از این گذشته کتاب‌های مشروطه گیلان، تاریخ ولایت دارالمرز گیلان، مازندران و استرآباد، صورت جراید فارسی و ده‌ها کتاب دیگر از این جمله‌اند.

از جمله کتاب‌های مهم رابینو، مشروطه گیلان است. رابینو چه در زمان وقوع مشروطه و چه در زمان سقوط محمد علی‌شاه و به سلطنت رسیدن احمد شاه در ایران حضور داشته و ناظر آگاه و از نزدیک وقایع بود. به ویژه حضور او در رشت در زمان حرکت مشروطه خواهان گیلانی برای فتح تهران در سال ۱۲۸۷ قطعی بود و نوشته‌های او می‌توانست بسیاری از مسائل تاریخی را روشن کند. از جمله سید حسن نقی زاده در این باره می‌نویسد: «اینجانب در اواخر جمادی الاخر سال ۱۳۳۶ هجری قمری موقعی که پس از تخریب مجلس و بر انداختن مشروطیت و تحصن در سفارت انگلیس با عده ای از مشروطه خواهان به حکم محمد علی شاه نفی بلد یعنی تبعید به خارج ایران شدم از تهران به رشت و انزلی و باکو و تفلیس و وین و پاریس مسافرت کردم. در ورود به رشت با یاران به قونسولگری انگلیس وارد شدیم. مرحوم رابینو دو اطاق خوب و پاکیزه با همه لوازم استراحت برای من و مرحوم معاضد السلطنه یا همان ابوالحسن پیرنیا که او هم از وکلای مجلس بود مهیا ساخت و به اختیار ما گذاشت. در آن چند روز که در رشت بودم از فیض صحبت او متمتع بودم وی فارسی را خوب می‌دانست و علاقه زیادی به آثار ادب ایرانی داشت...»<sup>۲</sup>.

اما تا همین چند سال قبل اثری از او در این باره منتشر نشده بود. تا اینکه کتابی با عنوان «نامه‌هایی از تبریز»<sup>۳</sup> نوشته ادوارد براون منتشر شد که در آن اشاره شده بود رابینو درباره مشروطه گیلان ۱۰۸ صفحه نوشته دارد که در دانشگاه کمبریج حفظ شده است. سرانجام این یادداشت‌ها به همراه چند صفحه در باره وقایع مشهد به دست آمد و در ایران به کوشش محمد روشن به چاپ رسید. این کتاب به دو صورت چاپ عکسی و چاپ تایپی منتشر شد. اما نکته ای در اینجا است. اینکه متن کتاب همان نوشته رابینو است و از

۱. مشیری، محمد - مقاله ایران دوست ایران شناس - مجله گوهر - خرداد ۱۳۵۳ - شماره ۱۵ - برگ ۲۱۹.

۲. افشار، ایرج - جلد دوم مقالات تقی زاده - شرق شناسی ها، سرگذشت ها، کتاب ها.

۳. براون، ادوارد - نامه‌هایی از تبریز - ترجمه حسن جوادی.



دست آورده و پس از بررسی‌های لازم برای نگاهداری و استفاده عام به موزه‌ها اهدا کرده است. در مواردی که خواندن مهرها و فرامین و سکه‌ها برای وی دشوار بود از علم و دانش و اطلاع دانشمندان و فضایی دیگر استفاده کرده و با نهایت امانت تمام آن موارد را با ذکر جزئیات در نوشته‌های خود منعکس کرده است. اشتباهاتی که در اثر غیر قابل خواندن بودن فرامین و یا اثر مهرها و ساییدگی سکه‌ها در کتابهای مرحوم رابینو راه یافته به هیچ وجه از عظمت کاری که با کمال دقت و وسواس و علاقه انجام داده است نمی‌کاهد زیرا حتی کمک‌های مرحوم تقی‌زاده و اساتید دیگر نیز نتوانسته بود در خواندن صحیح برخی از آنها کمکی کند»<sup>۱</sup>.

همچنین درباره او نوشته اند: «رابینو در مدت اقامت در گیلان که تا سال ۱۹۱۳ در رشت بسر برده غالباً مسافرت‌هایی در خور مأموریت خود به شهرستانهای گیلان و مازندران و گرگان نموده و زمینه چاپ کتاب و رسائل زیادی را در باب جغرافیای شهرستان‌های مزبور چیده و چه در ایران و چه بعد از انتقال بنقاط بیرون از ایران از قبیل موگادور در مغرب مراکش و کازابلانکا و از میر و سالونیک و قاهره کتاب و رسائل مزبور را در ضمن آثار بسیاری که راجع به کشورهای مختلفه نگاشته است به چاپ رسانیده است. از جمله تالیفات مهمه ایشان در کرمانشاهان رساله در ۳۰ صفحه در بابا کرمانشاهان و اوضاع تجارتي آن تهیه و بطبع رسانیده و همچنین رساله در ۳۹ صفحه راجع به ایلات لرستان در مجله عالم اسلامی منتشر کرده و در باب همدان هم هفت صفحه در همان مجله نگاشته و در رشت هم راجع به تجارت سه شهر مذکور رساله‌هایی نوشته که به طبع رسیده است. سفرنامه مازندران وی در روزنامه جغرافیایی لندن در ده صفحه کتاب جغرافیا و تاریخ گیلان وی در پانصد صفحه در مجله عالم اسلامی با یک ملحقه که حاوی عکس مناظر آنجاست چاپ شده. کتاب مازندران و استرآباد در سال ۱۹۲۸ در لندن به طبع رسید. تاریخ گیلان و دیلمستان تالیف ظهیرالدین مرعشی را در گیلان به طبع رسانیده اند. رساله در باب سلاطین لاهیجان و فومن در مجله جمعیت پادشاهی آسیایی در ۱۴ صفحه در سال ۱۹۱۸ بچاپ رسانید. تاریخ سلسله سلاطین و فرمانروایان گیلان، گسکر، قول‌ناو، تالش، تولم و شفت، کهدم، کوچصفهان، دیلمان، راکوه و اشکور، در گیلان را نیز در همان مجله در ۱۹۳۰ در بیست ورقه نشر داده. تاریخ پادشاهان علوی در مازندران را هم در روزنامه آسیایی پاریس - تاریخ سلسله مازندران را از قبل از هجرت تا ۱۰۰۶ بعد از هجرت را هم در همان روزنامه در ۱۹۳۴ چاپ کرده تاریخ حکام خلفا در طبرستان از سال ۱۸ تا ۳۲۸ هجری و تاریخ سلسله سادات امیر کیایی بیه پیش از ۷۵۰ الی ۱۰۰۰ هجری و تاریخ سلسله سادات مرعشی مازندران از ۷۳۰ تا هزار هجری و مجموعه قصص و آوازهای گیلکی و فومنی در رشت را در ۱۳۳۰ هجری نشر داده است. ورزش‌های قدیم گیلان را هم در مجله عالم اسلامی در ۱۳ صفحه و یک آواز گیلکی را در مجله عالم اسلامی - نقشه گیلان در لیون در سال ۱۳۱۹ بچاپ رسانیده و صورت جراید ایران و جرایدی که در بیرون از ایران به زبان فارسی طبع شده است در سال ۱۳۳۹ هجری در رشت چاپخانه عروه الوثقی منتشر نموده است. صفت کرم ابریشم

۱. مشیری، محمد - همان.



در ایران هم در ۱۵۵ صفحه در مون پلیمه فرانسه در سال ۱۹۱۰ به طبع رسانیده. زراعت برنج در گیلتن را در مون پلیمه در ۸۴ صفحه در سال ۱۹۱۱ و زراعت توتون در گیلان را در مون پلیمه در ۸ صفحه بهسال ۱۹۳۱ چاپ کرد. زراعت کدو قلیان در گیلان و مازندران را در مجله عالم اسلامی در ۵ صفحه در سال ۱۹۱۴ چاپ کرد. زراعت نیشکر در مازندران را در همان مجله در ۴ صفحه مسکوکات ایران از زمان شاه اسماعیل صفوی تا دوره ناصری را در روزنامه مسکوکات لندن در ۴۹ صفحه نشر داده مسکوکات ایران و نام های سکه را در مجله عالم اسلامی در ۱۷ صفحه بچاپ رسانیده همچنین پاره از تالیفات وی را راجع به غیر ایران در مجله المقتطف و مجله آرشیو بربر مستقیما بچاپ رسانیده اند که ما برای احتراز از تطویل کلام از ذکر آنها خودداری می کنیم. کتابیکه نگارنده به ترجمه آن اقدام نمودم یکی از سودمندترین تالیفات معزی الیه می باشد که قبلا در روزنامه آسیایی پاریس در ماه آوریل و ژوئن ۱۹۲۷ منتشر و به تازگی بوسیله کتاب جداگانه در پاریس به نگارنده اهدا فرموده و رهی هم به اظهار امتنان از دوست دانشمند خود به جهت استفاده دانش پژوهان میهن خود و قدرشناسی و تقدیر از زحمات مولف محترم آن مبادرت به ترجمه این کتاب نموده و چون مولف بیشتر حوادث را بطور مختصر و فهرست وار ذکر نموده بود دریغ آدمم مه به همان سبک ترجمه شده باشد بنا بر این برای آنکه مطالب تا اندازه مبسوط و مفید باشد اطلاعاتی را که خود نیز از بعضی منابع تاریخی بدست آورده بودم مانند تاریخ اولیاء الله املی و ابن اسفندیار و مرعشی و طبری و مجمع التواریخ و حبیب السیر و روضه الصفا و عالم آرای عباسی و جغرافیای بارتلد و مطلع السعدین و زین الخبار و تاریخ ملوک الجبال اعتمادالدوله و نسخ التواریخ بر آن افزوده و در حقیقت بیش از نصف بیشتر آن از مطالب ماخوذ اینجانب است که برای احتراز از تطویل پاورقی در متن مذکور شده است»<sup>۱</sup>.

آثار و نوشته های رابینو بسیار زیاد و پراکنده هستند و از سویی کتاب شناسی دقیقی از او ارائه نشده است. او تحقیقات گسترده ای در گیلان انجام داده بود و از این گذشته پس از اینکه از ایران رفت باز هم به تحقیقات خود ادامه داد و در حوزه هایی دیگر به مکتوب کردن تاریخ و رهیافتهای تاریخی همت کرد و تا آخرین لحظه عمرش هیچگاه از نوشتن دست بر نداشت. اما آنچه را از آثار رابینو که امکان لیست کردن بود در اینجا آورده ام. از جمله « او در دوره بازنشستگی مشغول نوشتن کتابی درباره تاریخ پرچم در کنت نشین قدیمی نیس بود و از جمله کتاب های او که به زبان فرانسه منتشر شدند می توان به کتاب نشان های اسقف های ونیز و کتاب نشان های خاندان های موناکو و شهر منتون اشاره کرد»<sup>۲</sup>.

#### آثاری که تصور می رود رابینو نوشته باشد:

- ۱- گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر و ولایت کرمانشاه-۱۹۰۱
- ۲- گزارش بازرگانی کرمانشاه-۱۹۰۲

۱. طاهری شهاب- مقاله دودمان علوی- مجله ارمغان - سال بیست و یکم- شماره ۴.

۲. برومیرژه- کریستین- گفت و گو با نگارنده.

- ۳- گزارش بازرگانی ولایت ساحلی خزر ۱۹۰۳-۱۹۱۱
- ۴- گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر و ولایت استرآباد
- ۵- گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر بارفروش و ایالت مازندران
- ۶- بررسی معاون ایران- لندن ۱۹۱۱
- ۷- ابریشم در گیلان و مازندران و استرآباد
- ۸- سکه های پادشاهان ایران- لندن
- ۹- نامگذاری سکه های ایران- مجله جهان اسلام- لندن- ۱۹۱۴
- ۱۰- چند سکه عجیب ایرانی
- ۱۱- نشان های قاجار- مجله جهان اسلام- پاریس- ۱۹۱۶
- ۱۲- جراید ایران- رشت- ۱۳۳۰ هجری قمری
- ۱۳- نقشه ایران بر اساس شناسایی رایینو و تدوین و ترسیم کاپیتان فور faure- لیون- ۱۹۱۴
- ۱۴- تاریخ گیلان و دیلمستان میر ظهیر الدین مرعشی- متن فارسی به ضمیمه نامه های خان احمد
- ۱۵- گیلانی- رشت- ۱۳۳۰ هجری قمری
- ۱۶- منطقه فومن- رشت- ۱۳۳۰ هجری قمری
- ۱۷- یک ترانه گیلکی- ۱۹۱۴
- ۱۸- مسافرتی از رشت به مازندران- لندن- ۱۹۱۵
- ۱۹- ورزش های باستانی در گیلان- مجله جهان اسلام- پاریس- ۱۹۱۵
- ۲۰- ولایات دارالمرز ایران، گیلان- پاریس- ۱۹۱۷
- ۲۱- ایلات لرستان- پاریس- ۱۹۱۶
- ۲۱- داستان ها و ترانه های گیلکی
- ۲۲- نقشه مازندران و استرآباد- وضعیت چاپ نامعلوم
- ۲۳- منبت کاری در ایالت های ساحلی دریای خزر-
- ۲۴- دستور گیلکی-
- ۲۵- واژه نامه لهجه های مختلف گیلان-
- ۲۶- لهجه های مازندران باختری-
- ۲۷- کرمانشاه
- ۲۸- همدان
- ۲۹- کردستان
- ۳۰- آمار روستاهای ایالت های ایرانی خزر
- ۳۱- کتیبه های گیلان و مازندران و استرآباد
- ۳۲- دباغخانه های محلی همدان

**مونوگرافی یا تک نگاری های زیر را رابینو با همکاری د ف لافونت lafont مهندس کشاورزی و بازرسی پرورش نوغان در ایران و استاد آموزشگاه کشاورزی مون پلیه نوشته است:**

- ۳۳- صنعت نوغان در ایران- مون پولیه-۱۹۱۰.
- ۳۴- کشت برنج در گیلان و دیگر ایالت های جنوبی خزر-سالنامه آموزشگاه کشاورزی مون پلیه -۱۹۱۱
- ۳۵- کشت توتون در گیلان-۱۹۱۱
- ۳۶- پیشرفت کشاورزی و کشت مو- مون پولیه-۱۹۱۱
- ۳۷- کشت نیشکر در مازندران- مجله جهان اسلام- پاریس-۱۹۱۴
- ۳۸- کشت کدوی قلیانی-
- ۳۹- کشت درخت زیتون در گیلان
- ۴۰- ریسندگی ابریشم در گیلان
- ۴۱- درباره گیاهان شمال ایران
- ۴۲- درباره حیوانات شمال ایران
- ۴۳- آزمایشی در کشاورزی جدید ایران به وسیله شاهزاده کاشف السلطنه
- ۴۴- کشت گیاهان نساجی در گیلان و مازندران

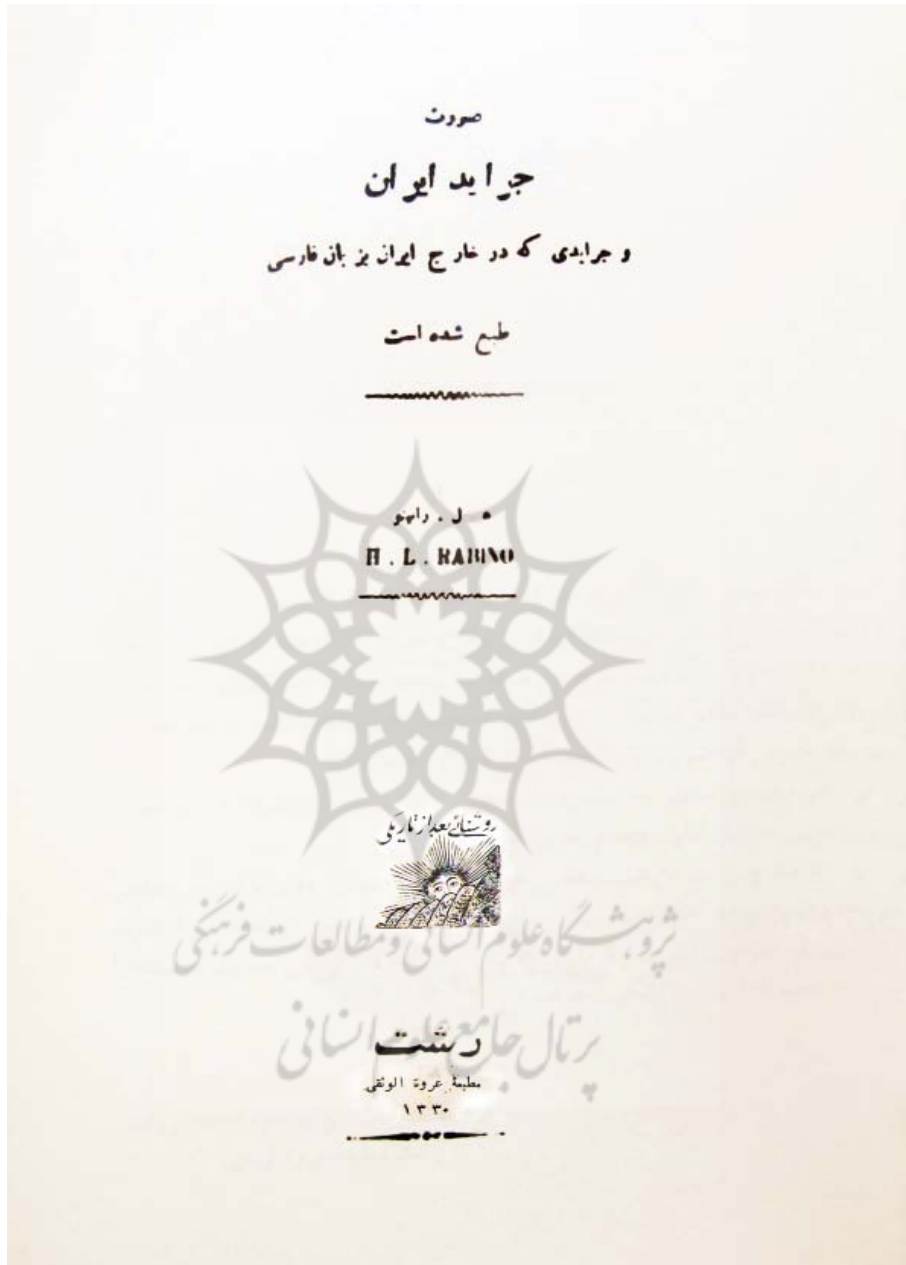
**آثاری از رابینو که به فارسی برگردانده و یا به فارسی چاپ شده است:**

- ۱- مشروطه گیلان- رابینو- به کوشش محمد روشن- انتشارات طاعتی-۱۳۵۲
- ۲- مازندران و استرآباد-ترجمه وحید مازندرانی- بنگاه ترجمه و نشر کتاب-۱۳۳۶
- ۳- ورزش های باستانی گیلان- ترجمه عبدالحسین ملک زاده- انتشارات روزنامه سایبان رشت- ۱۳۴۱
- ۴- بهجه الروح<sup>۱</sup>- تالیف عبدالمومن بن صفی الدین با مقابله و مقدمه و تعلیقات رابینو- بنیاد فرهنگ ایران- ۱۳۴۶
- ۵- ولایات دارالمرز ایران، گیلان- ترجمه جعفر خمami زاده- انتشارات بنیاد فرهنگ ایران-۱۳۵۰
- ۶- تاریخ مازندران و فرمانروایان آن سامان- ترجمه باقر امیر خانی- نشریه دانشکده ادبیات تبریز دوره ۱۵

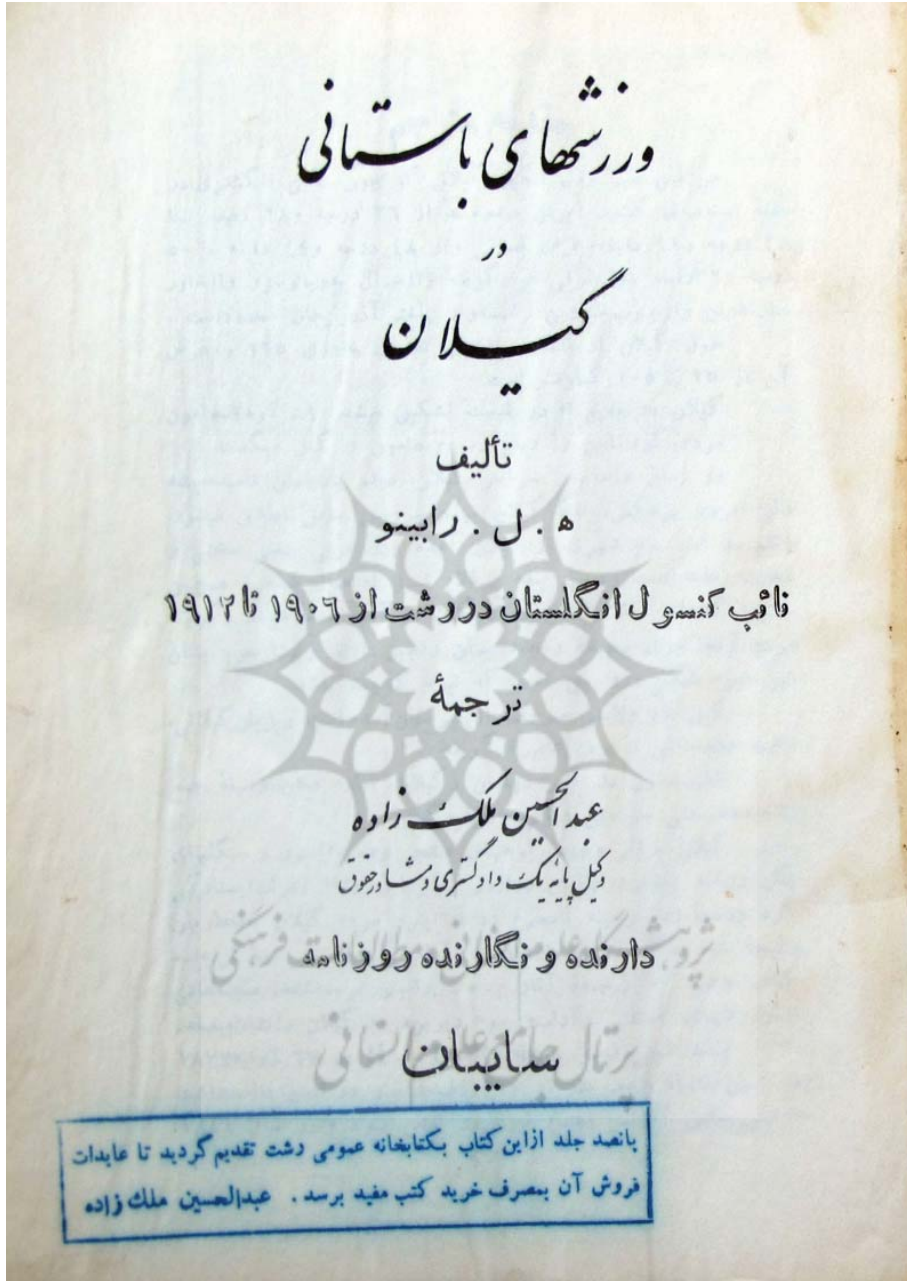
۱. بهجت الروح، رساله ای در علم موسیقی از عبدالمؤمن بن عزالدین بن محبی الدین بن نعمت بن قابوس و شمگیر جرجانی بود که رابینو به تشویق فارمر از موسیقی شرقی شناسان نامدار جهان به مقابله نسخ این رساله همت گماشت و ترجمه ای از آن نیز به انگلیسی تهیه کرد و با افزودن تعلیقات مفصل و سودمند آن را آماده چاپ ساخت، اما عمرش بدین مهم وفا نکرد. متن فارسی این رساله را «بنیاد فرهنگ ایران» با ترجمه تعلیقات رابینو به چاپ رسانیده است رساله «بهجت الروح» حدود قرن دهم هجری تألیف شده و دارای یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه است. تقی زاده در یادداشت های خود نیز به این مساله اشاره می کند که در مدت اقامت در اندن مسیو رابینو مدام به دیدنش می آمد و درباره رساله ای در باب موسیقی سوالاتی می کرد. از احتمال این همان کتاب بهجت الروح بود.\*  
\* افشار، ایرج- جلد دوم مقالات تقی زاده - شرق شناسی ها سرگذشت ها کتاب ها.

- ۷- حکام خلافت عربی در طبرستان-ترجمه باقر امیر خانی- دانشکده ادبیات تبریز- دوره ۱۵
- ۸- سلسله مرعشیه در مازندران- ترجمه ضیال‌الدین دهشیری- مجله مردم شناسی- دوره سوم- ۱۳۳۸
- ۹- نشان های دوره قاجار- ترجمه سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی- مجله یغما- سال هجدهم- شماره ۶
- ۱۰- چهار مقاله پیرامون تاریخ و جغرافیای گیلان با نام فرمانروایان گیلان به وسیله نشر گیلکان به سال ۱۳۶۲ در رشت به چاپ رسید. ترجمه این مقالات به کوشش «م.پ.جکتاجی» و شادروان مهندس رضا مدنی انجام گرفت.
- ۱۱- صنعت نوغان در ایران- مون پولیه-۱۹۱۰. ( کتاب صنعت نوغان در ایران، که با همکاری لافون نگاشته شده بود در سال ۱۲۹۹ شمسی به وسیله مرحوم سعید نفیسی به فارسی ترجمه و منتشر شده و در همان زمان در مجله «فلاحت» که به مدیریت آن مرحوم منتشر می‌شد به چاپ رسیده است.
- ۱۲- کشت برنج در گیلان و دیگر ایالت های جنوبی خزر-
- ۱۳- کشت نیشکر در مازندران-
- ۱۴- کشت کدوی قلیانی-گیلان نامه ۱۳۶۷ چاپ شد
- ۱۵- دودمان علوی درباره سلسله‌های محلی مازندران- احتمال دارد توسط آقای طاهری شهاب به فارسی برگردانده شده باشد.
- ۱۶- تاریخ گیلان و دیلمستان- نوشاه میرظهیرالدین مرعشی- در باره این کتاب باید گفت نسخه‌ای از این را « سرریچاردلی» فرستاده سیاسی انگلیس به مسکو در روزگار سلطنت شاه عباس بزرگ از مسافری که از ایران گذشته بود بدست آورده و سپس به کتابخانه بودلی منتقل ساخت و تا مدت ها آن گنجینه ناشناخته مانده بود و رایینو نسخه ای از عکس آن را از آکسفورد بدست آورد و در جمادی الاخر ۱۳۳۰ هجری در مطبعه عروه الوثقی، رشت، طی ۴۸۵ صفحه خشتی به چاپ رسانید.
- به دلیل پراکندگی آثار رایینو در میان متون فارسی و انگلیسی و فرانسه نتوانستم کتاب شناسی کاملی از او ارائه دهم. از این رو احتمال اینکه کتابی از قلم افتاده باشد زیاد است. از این گذشته تمام نقل قول ها در داخل گیومه عین نوشته های خود رایینو است و در رسم الخط آن هیچ تغییری صورت نگرفته است.

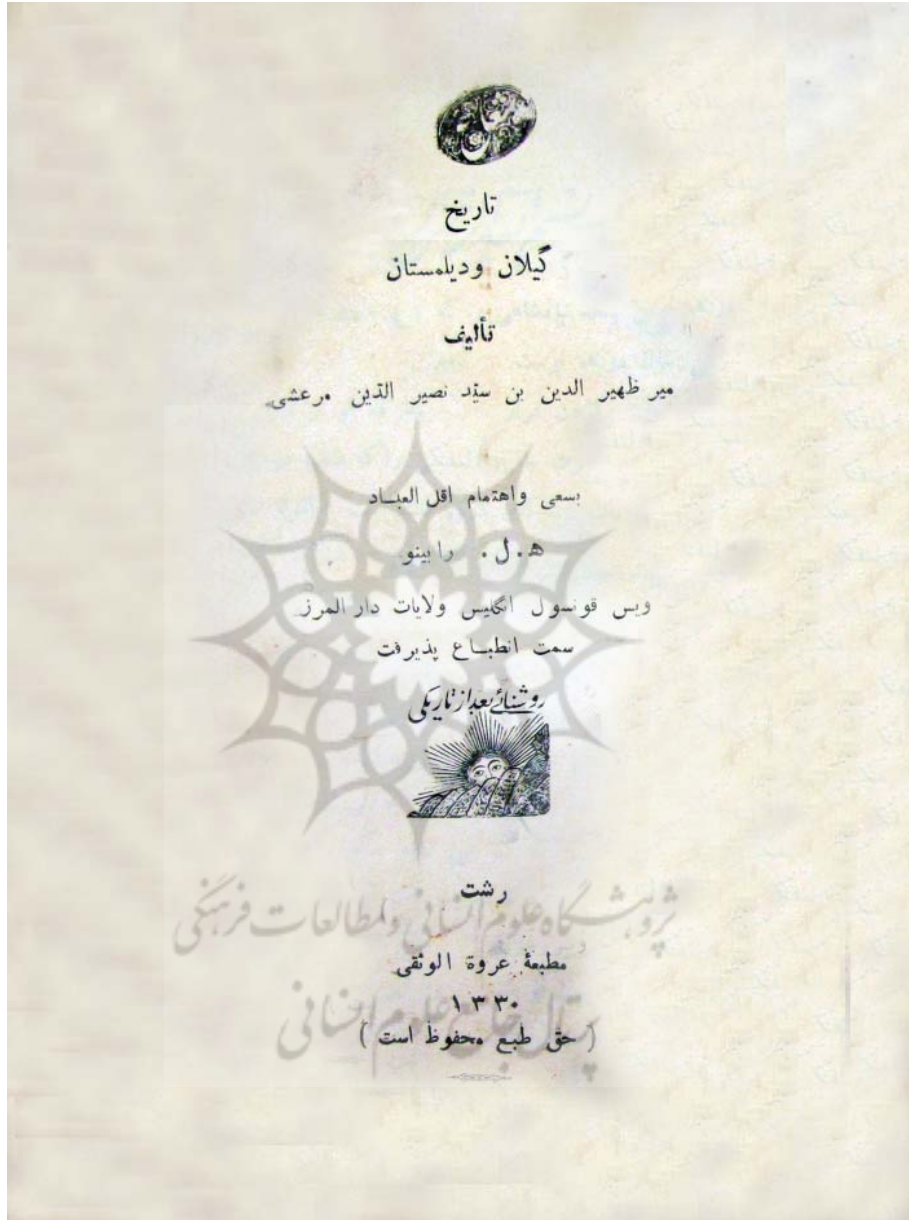
۱. طباطبایی، محمد محیط - مجله گوهر، شماره اول، سال دوم، فروردین ماه ۱۳۵۳.



روی جلد کتاب صورت جراید ایران و جرایدی که خارج از ایران به فارسی طبع شده است.







جزوفاتة کتاب  
 در باب ائمه‌نایکه در گیلان منعقد شد

۱- ائمه‌نایکین نام اجتماعین عامیون شعبه صحفاز که شرحش  
 بعد نوشته میشود

۲- ائمه‌نایکین ابوالفضل که این دو در اطراف شهر شعبه‌ها پیدا  
 کردند

۳- ائمه‌نایکین اصناف باشاره شریعتی از چند نفر همراهان او  
 بتوسط حاجی ابراهیم ترک بزاز این ائمه‌نایکین اصناف را از اهل  
 بازار تشکیل دادند

۴- ائمه‌نایکین وفا که اهل محله استادسرا<sup>(۱)</sup> تشکیل دادند

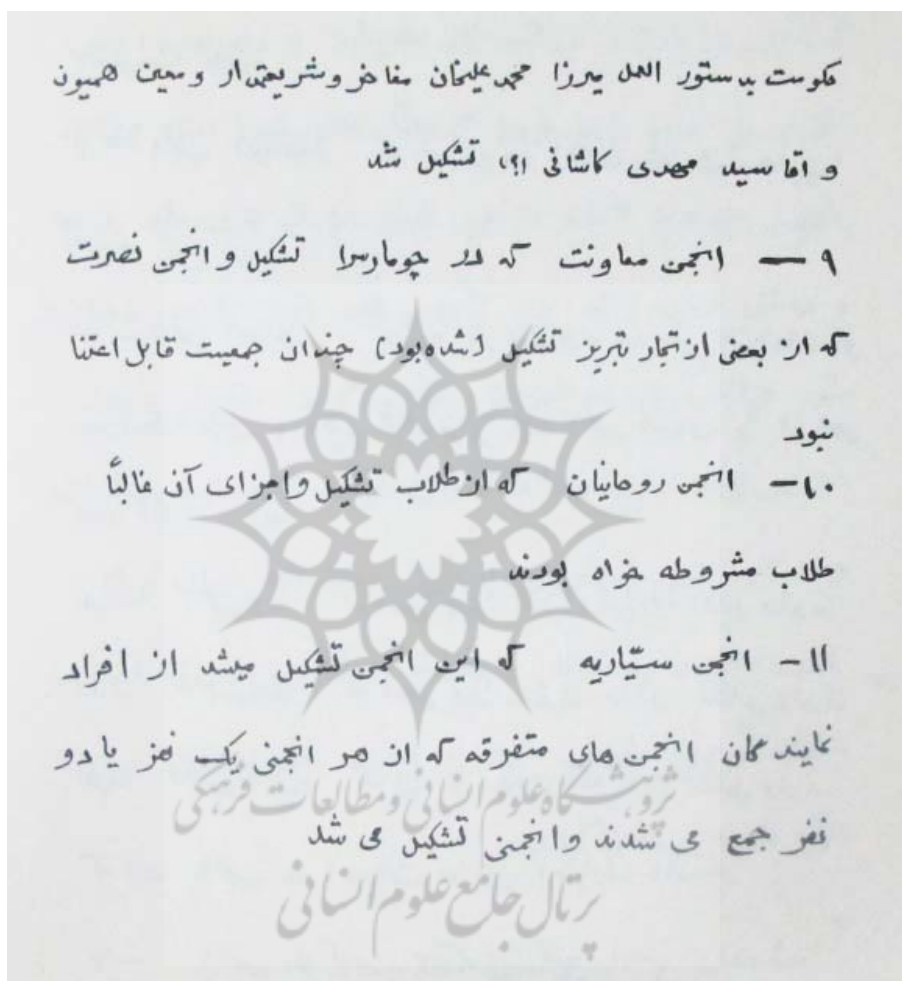
۵- ائمه‌نایکین صفا که اهل محله باغری بازار<sup>(۱)</sup> تشکیل دادند  
 «یک نوع کشت است»

۶- ائمه‌نایکین فاطمیه که این از سادات بلتجه دوم تشکیل دادند  
 که این ائمه‌نایکین در شهر اصفهان از سادات باطنیه فریبگی  
 ۷- ائمه‌نایکین ملاکین بود که بعد تغییر اسم داده شده<sup>(۱)</sup>  
 «که باشاره کسانی که سید رضی و حاجی سید علی برای  
 تقریب ملاکین چند نفر از رشت تاسیس کردند»

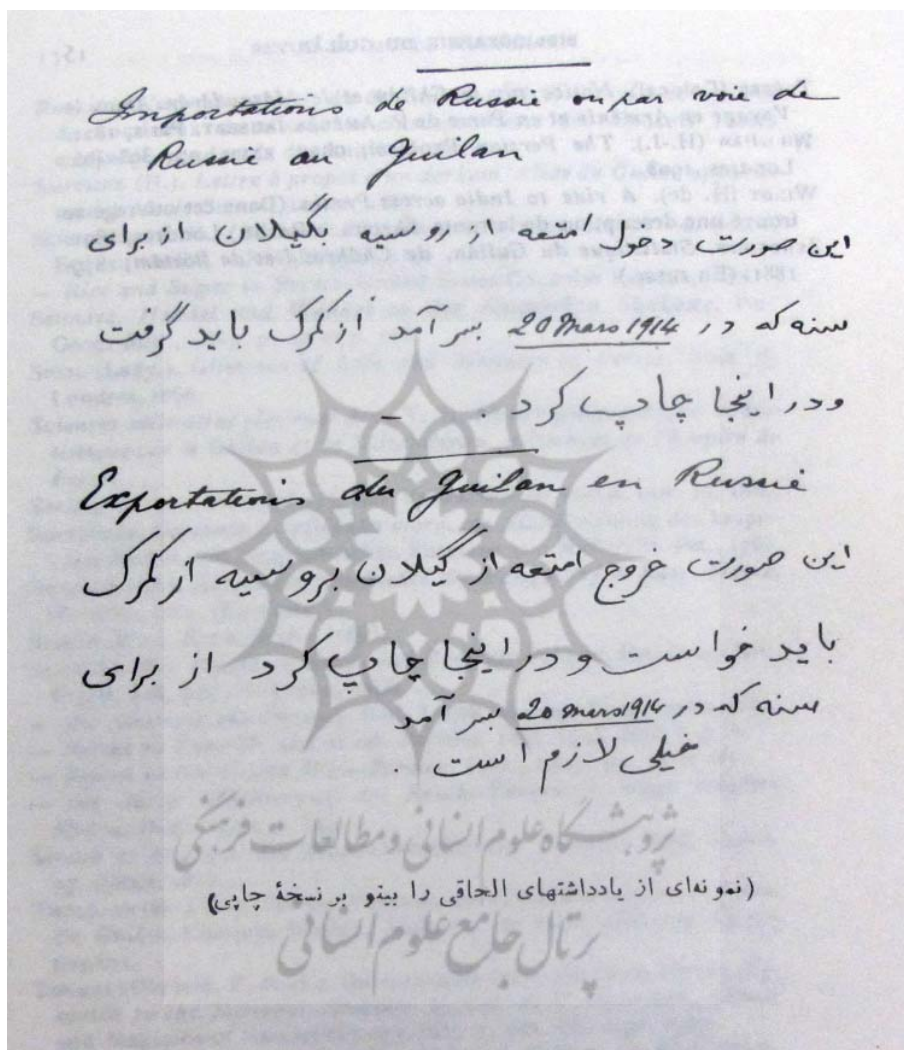
۸- ائمه‌نایکین خیریه که ای ائمه‌نایکین صریحا از مسجدين و اعیان

پیام بهارستان / ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ / بهار ۱۳۹۰

دستخط از کتاب مشروطه گیلان (دستخط احتمالا از ایرانشهر باشد)



۹ - کلیتاً کارهای رشت معشوش است تخم نوغا نیها بول  
برای خرید پله نمیدهند و رعایا در مقابل تعدیات مالکین  
سری بیرون آورده اند یک رعیت مالک ملک خود را  
زد مالک در انجن هم کتک خورده بیرون رفت  
۲۳ مارس با نصد از رعایا در مسجد خواهر امام از  
تعدیات مالکین متحصن شدند بلکه گفتند ما دیگر مال  
الاجاره نمیدهیم. بالاخره با آنها اطمینان مشافا؟  
جدیدی دادند آنها متفرق شدند اهالی شهر وده  
معنی مشروطه را درست نمیدانند و در تعمیر مورد خود  
این کله را معنی می کنند و همین مسئله باعث اشکالات  
است





چون در سنه ۷۰۶ پادشاه الجایتو سلطان برجنگ و لشکر گشتیدن بطرف گیلان  
 راغب گشت امیر جوین را مقرر نمود که از راه اردبیل در رود و محدود  
 استانه و سپهر و گسکر و آن نوای در آید چون امیر جوین بوضع سپهر و ستاره  
 و آن نوای رسید رکن الدوله احمد که حاکم و سرور آن ناحیه بود شرایط استقبال بجای  
 آورد و ساری و پیشکشی بقدر وقت و قوت ترتیب کرد و شتر نیز دعوی ایلی و انقیاد  
 کردی امیر جوین او را تربیت نمود و گفت اکنون باید که لشکر را سر کرده برای که  
 آسان تر باشد قلاویش شری چون قضیه گیلان تراری باید تجدید بر لیغ در باب  
 حکومت این نوای از برای تو بستانم و از آن جا متوجه گسکر شدند و لشکر محول  
 حوالی گسکر را غارت کردند و اسیر گرفتند و هر کس که جنگ کرد بکشتند و چون  
 بگسکر رسیدند امیر شرف الدوله شازم آبی پیش آمد و خدمت بسیار پیش امیر  
 جوین آورد و امیر جوینا مقام خود برده و شرایط مزایای تقدیم رسانیده و سپاه محول را  
 از غارت و تالاع غنایم بسیار بدست افتاد چون مواضعی که امیر جوین بدان  
 حدود نامرغی گشته بود بمسکولت میسر شد حکام آن مواضع را ملانم خود گردانیده  
 متوجه ادوی الجایتو سلطان شد

در ۷۱۱ هجری امیر ساسان گسکر <sup>حاکم</sup> گسکر بود  
 در سنه ۷۱۲ هجری امیر ساسان گسکر بواسطه قید و محس امیر محمد رشتی (با امیر داج  
 نومی بنیاد مخالفت کرد امیر داج گوراب گسکر در آمده امیر ساسان گسکر شیخون  
 را آمده گشته بر ایشان تاخت بر امیر داج را محسوس کرد و بعد از یک ماه سیصد  
 من ابریشم و صد غوز قاش سکندرافی از امیر داج ستانده او را خلاص داد و بگویند  
 فرستان در ۷۱۳ امیر جهانگیر <sup>حاکم</sup> گسکر بود روز سه شنبه سوّم ماه صفر ۸۸۱ امیر  
 سیاوش نایب که از جمله دایان گسکر بود با امیر جهانگیر گسکری مبارزه کرد  
 و جهانگیر بقتل آمد و سیاوش را آن ولایت مسخر فرمان شد در سنه ۹۰۰  
 زمان که شاه اسمعیلی الجا بگیلون بود امیر سیاوش <sup>حاکم</sup> گسکر مراسم تعظیم  
 و کرم بجای آورده سه روز او را نگاه داشت بعد از آن بر پشت رسانید  
 خان احمد خان که بمیره و اشفاق شاهانه در ۱۱۰۰ هجری

(نمونه‌ای از یادداشتهای الحاقی را بینو بر نسخه چاپی)

پیام بهارستان / ۳، ۳، ش، ۱۱ / بهار ۱۳۹۰

دستخط از کتاب ولایات دارلمرز ایران، گیلان. به تفاوت این دستخط و دستخط قبلی با دستخط نوشته  
 های کتاب مشروطه گیلان توجه کنید.